

## امپراتوری استعماری بریتانیا و رویارویی نظامی ایران و انگلیس در آبراه خلیج فارس و بندر بوشهر در دوره قاجار (۱۲۷۳ هـ.ق / ۱۸۵۶ م.)

دکتر عبدالکریم مشایخی<sup>۱</sup>

### چکیده

سیاست‌های استعماری بریتانیا که از آغاز قرن هفدهم میلادی و با سلطه این کشور بر شبه قاره هند آغاز شد، منجر به یکی از بزرگترین فجایع تاریخ بشری شد که بمدت سه قرن و نیم آسیا، آفریقا، خاورمیانه و آسیای دور را با معضلات و مشکلات فراوانی همراه ساخت. در ایران و بویژه کرانه‌های شمالی خلیج فارس، استعمار غرب از دوران صفویه شروع شد و در دوره قاجار به اوج خود رسید. رویارویی مردم ایران با استعمار انگلیس به دو قرن پیش باز می‌گردد. بندر بوشهر که بیشترین مرز دریایی با خلیج فارس را دارد و از سال ۱۱۷۶ هـ.ق / ۱۷۶۳ م. در دوره زندیه مورد توجه دولتمردان انگلیس در هند قرار گرفت، چهار بار مورد هجوم نیروهای انگلیس قرار گرفت که هر بار با مقاومت دلیرانه مردم این سامان مواجه شد. در نوشتار حاضر تلاش گردیده روند شکلگیری و حضور استعمارگران انگلیسی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و بوشهر و مسئله جدایی هرات از ایران و هجوم دوم نیروهای نظامی انگلیس به خلیج فارس و بوشهر و مقابله مردم این منطقه با اشغالگران مورد بررسی قرار گیرد.

### کلیدواژگان

خلیج فارس؛ استعمار انگلیس؛ بوشهر؛ رهبران دینی؛  
شیخ حسن آل عصفور؛ باقر تنگستانی

### مقدمه

انگلیسیها که از آغاز قرن هفدهم میلادی تلاش خود را برای تسلط بر هند آغاز کردند، بخوبی دریافته بودند استعمار هند بدون سلطه بر آبراه استراتژیک خلیج فارس امکانپذیر نخواهد بود؛ بنابراین از دوره صفویه تلاش نمودند تا با حضور در دربار شاهان صفوی، بویژه شاه عباس اول و کمک به او در اخراج پرتغالیها از خلیج فارس، حضور خود را در این آبراه هر چه بیشتر عملی نمایند. قدر مسلم رقبای بعدی انگلیسیها، دولت هلند و فرانسه بودند که با تأسیس «کمپانی هند شرقی هلند» و «کمپانی هند شرقی فرانسه» عرصه هرگونه فعالیت اقتصادی را بر انگلیسیها تنگ نمودند، تا سرانجام رقابتهای شدید میان کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند در اواخر دوره صفویه بنفع انگلستان خاتمه یافت و در قرن هجدهم راه برای سلطه استعماری انگلیس بر هند و متعاقب آن خلیج فارس هموار گردید.

حضور بریتانیا در خلیج فارس با استقرار کمپانی هند شرقی انگلیس در بندر جاسک آغاز گردید. انگلیسیها از سال ۱۶۱۶ م. تا اواخر قرن هجدهم میلادی به فعالیتهای اقتصادی در ایران مشغول بودند و همواره تلاش مینمودند تا با نزدیکی به خلیج فارس و دسترسی به آن، نبض اقتصادی کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس را در اختیار گیرند.

در دوره کریم خان زند، قراردادی بین پرایس، نماینده انگلیس و سعدون، نماینده حکمران بوشهر منعقد شد که این قرارداد سنگ بنای حضور نظامی انگلستان را در خلیج فارس فراهم کرد. از این تاریخ به بعد، کنترل مسائل خلیج فارس

به ایران بود و همواره در معرض تجاوز امرای کابل و قندهار قرار داشت. در زمان محمدشاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰هـ.ق/۴۸-۱۸۳۴م)، اولین رویارویی ایران و انگلیس بوقوع پیوست و دولتمردان ایران که اقدام به اعزام نیرو برای اعمال حاکمیت ایران بر آن منطقه نموده بودند، با لشکرکشی نیروهای انگلیس به خلیج فارس و تصرف جزیره خارگ روبرو شدند. انصراف ایران از تصرف هرات، رویارویی دوم ایران با نیروهای انگلیس را تا سال ۱۲۷۳هـ.ق/۱۸۵۶م در زمان ناصرالدین شاه به تعویق انداخت.

در زمان ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴هـ.ق)، دولت ایران بار دیگر برای اعمال حاکمیت خود بر ایالت هرات و جلوگیری از تجاوز امیرنشینهای افغان اقدام به اعزام لشکر به آن ناحیه نمود. تصرف هرات با واکنش شدید دولتمردان انگلیس مواجه شد و حکومت انگلیسی هند برای دومین بار اقدام به اعزام نیرو به خلیج فارس و تصرف جزیره خارگ و بوشهر نمود.

ادامه لشکرکشی نیروهای انگلیس تا خرمشهر زمینه‌ساز انعقاد معاهد صلح پاریس در ۷ رجب ۱۲۷۳هـ.ق/۴مارس ۱۸۵۷م گردید. لشکرکشی نیروهای انگلیس به جنوب ایران در دوره محمد شاه قاجار و ناصرالدین شاه با مقاومت مردم جنوب ایران بویژه مردم بوشهر روبرو گردید که زعامت و رهبری آنان را روحانیونی چون شیخ حسن آل عصفور عهده‌دار بودند.

مرحله سوم هجوم نیروهای انگلیس به بندر بوشهر در دوران مشروطیت و برقراری حکومت استبدادی محمدعلی شاه قاجار به وقوع پیوست که پس از قیام آیت‌الله سید مرتضی اهرمی به فتوای آیت‌الله آخوند خراسانی و تصرف بوشهر توسط ملیون، نمایندگان سیاسی انگلیس در بوشهر به بهانه آنها خطر افتادن امنیت اتباع خارجی و تسلط مشروطه‌خواهان بر گمرک که در رهن انگلیسیها بود، اقدام به اعزام نیرو به بوشهر نمودند و با همکاری حکمران بوشهر احمدخان دریابگی زمینه شکست مشروطه‌خواهان بوشهر را فراهم کردند.

سرانجام چهارمین مرحله از لشکرکشی نیروهای انگلیس به بوشهر و اشغال نظامی این شهر در جریان جنگ جهانی

رسماً تحت حمایت و سرپرستی نمایندگی سیاسی انگلیس مقیم بوشهر قرار گرفت. این مرحله به دوره اول نفوذ انگلستان در خلیج فارس مشهور است.

در دوره دوم حضور انگلیسیها در خلیج فارس، سیاستهای این دولت از جنبه‌های اقتصادی محض بسوی منافع سیاسی روی آورد و انگیزه اصلی چنین تغییری در خطی مشی انگلیسیها، دفاع از منافع این کشور در هندوستان بود که خلیج فارس بعنوان ارزنده‌ترین راه دسترسی به امپراتوری جنوب آسیایی انگلیس این هدف را تأمین میکرد. در سالهای واپسین تر، رقبای اصلی انگلستان، دولتهای فرانسه و روسیه‌تزاری بودند و براساس وصیتنامه پتر کبیر روسها تلاش داشتند تا خود را به آبهای گرم خلیج فارس نزدیک سازند. انگلیسیها با تلاش فراوان توانستند تا دوره قاجار سایر دولتهای اروپایی را از نفوذ در خلیج فارس و تسلط بر آن بازدارند، اما انعقاد دو عهدنامه گلستان و ترکمنچای شرایطی برای روسها فراهم نمود که به آنان این امکان را میداد در هر نقطه از سرزمین ایران نمایندگی خود را افتتاح نمایند. گسترش قلمرو روسیه در ایران که با رسیدن به مرزهای کشورمان متوجه هند میگردد، امپراتوری استعماری بریتانیا را بر آن داشت تا با تحت فشار قرار دادن زمامداران ایران، بویژه منطقه هرات که جزیی از قلمرو ایران بشمار میرفت، از توسعه‌طلبی روسها جلوگیری نمایند. از آنجایی که حکمرانان هرات از طرف دربار شاهان ایران تعیین میشدند، در جریان قرن نوزدهم میلادی، مسئله هرات زمینه‌ساز دو جنگ بین دولتهای ایران و انگلستان گردید.

در دوره محمد شاه قاجار (۱۲۵۴هـ.ق/۱۸۳۸م) و ناصرالدین شاه (۱۲۷۳هـ.ق/۱۸۵۶م) دولتمردان انگلیس دوبار از ناحیه جنوب به کشور ایران تجاوز کردند. بهانه آنها حفظ مرزهای هندوستان به قصد جلوگیری از نفوذ روسیه به ایران بود. سیاست انگلستان در قرن نوزدهم بر این پایه قرار داشت که افغانستان مدخل ورودی رقبای آن کشور به هندوستان بود و در این راستا تلاش داشت که امیرنشینهای آن منطقه را بصورتی یکپارچه و حائلی میان ایران و روسیه با سرزمین هند قرار دهد. این در حالی بود که ایالت هرات متعلق

در دهه اول سلطنت ناصرالدین شاه، هرات همچنان مرکز ثقل تیرگی روابط ایران و انگلیس باقی ماند. ناصرالدین شاه، برای رهایی از فشار بریتانیا از جنبه‌های مهم سیاست موازنه امیرکبیر استقبال کرد که خواستار رویکرد به قدرتهای ثالثی بود که تا آن زمان در تاریخ دیپلماسی ایران توجه جدی به آنها نشده بود و برای خارج کردن ایران از تنگنای سلطه دوجانبه روسیه و انگلیس، کوشید تا با آمریکا و فرانسه رابطه سیاسی - اقتصادی برقرار کرده و علاقه این دولتها را به ایران جلب نماید.

فکر رابطه سیاسی با آمریکا از مدتها قبل از صدارت امیر وجود داشت، اما امیرکبیر به آن اندیشه عمل کرد. در سال ۱۲۶۷ هـ.ق/ ۱۸۵۱ م. عهدنامه دوستی و کشتیرانی بین ایران و آمریکا منعقد شد و براساس آن مقرر گردید دولت آمریکا میتواند در شهرهای تهران، تبریز و بوشهر کنسولگری تأسیس نماید.

دولتمردان آمریکا از برقراری رابطه با ایران استقبال کردند و به نمایندگی سیاسی آن کشور در تهران دستور دادند تا با انعقاد قراردادی کار را پیگیری نماید. یک ماه پس از امضای این قرارداد، امیرکبیر از صدارت معزول گردید، اما از مفاد این قرارداد چنین برمی آید که امیر قصد داشت با حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس با ایجاد قدرت موازنه از سلطه انحصاری انگلیسیها جلوگیری نماید.

نوایی مینویسد:

آنچه که در این قرارداد اهمیت داشت، یکی امتیاز کشتیرانی حتی در داخل رودخانه‌ها بود و دیگری اجازه ایجاد کنسولگری در بوشهر و این هر دو امتیازی بود که دولت ایران تاکنون به هیچ کشوری نداده بود. خاصه آن که بوشهر از دیرباز مرکز نمایندگی دولت انگلستان در خلیج فارس بود و این می‌رساند که امیرکبیر خواسته بود در برابر یک تازیهای انگلستان، دست کشور ایالات متحده را در خلیج فارس هر چه بیشتر بازگذارد (نوایی، ۱۳۶۹: ۲/۶۰۳).

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۲ هـ.ق/ ۱۸۵۵ م. با انعقاد یک معاهده سیاسی - اقتصادی با ایالات متحده آمریکا از این

اول (۸ اوت ۱۹۱۵ م./ ۲۷ شهریور ۱۳۳۳ هـ.ق) اتفاق افتاد که مبارزان جنوبی به فتوای علمای برجسته‌یی چون آیت‌الله سید عبدالله مجتهد بلاذی بوشهری، آیت‌الله شیخ محمد حسین برازجانی و آیت الله شیخ عبدالنبی بحرانی به مقابله با متجاوزان استعمارگر پرداخته و با قیام ضد اجنبی خود در عرصه تاریخ و استقلال ایران درخشیدند.

#### اوضاع سیاسی هرات در دوره ناصرالدین شاه

محمدشاه در دوران ولیعهدی و پادشاهی خود اگرچه دوبار تلاش نمود تا هرات را تحت سیطره کامل ایران در آورد، اما بدلیل بی‌کفایتی سیاسی و فساد حاکم بر دربار، خرابکاری عمال سرّی و دست‌نشانگان انگلیس مانند آقاخان نوری، آصف الدوله و فرخ خان کاشی، فقدان نظم و انضباط در قشون و مشکلات مالی کار چندانی از پیش نبرد.

با مرگ محمدشاه (۱۲۶۴ هـ.ق/ ۱۸۴۸ م.) و به قدرت رسیدن ناصرالدین شاه، بار دیگر مسئله هرات و آزادسازی آن منطقه در برنامه کاری دولت ایران قرار گرفت. در این راستا، صدراعظم ایران میرزا تقی‌خان فراهانی (امیرکبیر) تلاش نمود تا استقلال هرات را حفظ نماید و از مداخله دولت انگلیس در آن منطقه جلوگیری کند.

دولت انگلستان نیز در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه تلاش نمود تا سیاستی صلح‌آمیز توأم با دوستی در پیش گیرد. مسائل مورد مناقشه ایران و انگلستان در این دوره علاوه بر حضور ناوگان انگلیس در کرانه‌های جنوبی و شمال خلیج فارس برای مبارزه با برده‌داری، حق و حدود حاکمیت ایران در سرحدات شرقی و شمال شرقی بویژه منطقه هرات بود.

سیاست امیرکبیر در دوران صدارتش در مورد سرحدات شرقی موفقیت آمیز بود. با آنکه دولت انگلیس همواره درباره عدم مداخله و تصرف هرات به صدر اعظم ایران هشدار میداد، اما امیر سعی داشت که حاکمان آن ایالات را به پشتیبانی ایران دلگرم ساخته و از منازعات قبیله‌یی که محرک آنها انگلستان بود، جلوگیری نماید (انگلیش، ۱۳۸۲: ۲۷).

سیاست موازنه قدرت استفاده کرد، تا بتواند جلو قدرت روز افزون انگلیس در جنوب ایران و خلیج فارس را سد نماید. در این راستا از داوود خان، کاردار سفارت ایران در استانبول، خواسته شد تا ضمن پیشنهاد یک قرارداد بازرگانی بین دو دولت، از وزیر مختار آمریکا تقاضا کند تا کشتیهای جنگی خود را به خلیج فارس آورند.

در ماده ۱۶ این قرارداد چنین آمده بود:

از آمریکا درخواست میشود که از سواحل و جزایر ایران در خلیج فارس در برابر حملات دشمنان قوی و ضعیف ایران اعم از مسیحی و یا پیروان سایر ادیان دفاع نماید و دولت ایالات متحده بمنظور تقویت دولت ایران در تملک و تحت انقیاد درآوردن آن دسته از بنادر و جزایر خود (برای مثال قشم، هرمز و بحرین) که سرپیچی و نافرمانی میکنند و از پرداخت عایدات استنکاف مینمایند، کمکهای نظامی دریایی مبذول خواهد داشت (کلی، ۱۳۷۳: ۹۰).

در ماده ۱۶ این قرارداد چنین آمده بود:

از آمریکا درخواست میشود که از سواحل و جزایر ایران در خلیج فارس در برابر حملات دشمنان قوی و ضعیف ایران اعم از مسیحی و یا پیروان سایر ادیان دفاع نماید و دولت ایالات متحده بمنظور تقویت دولت ایران در تملک و تحت انقیاد درآوردن آن دسته از بنادر و جزایر خود (برای مثال قشم، هرمز و بحرین) که سرپیچی و نافرمانی میکنند و از پرداخت عایدات استنکاف مینمایند، کمکهای نظامی دریایی مبذول خواهد داشت (کلی، ۱۳۷۳: ۹۰).

این اقدام ناصرالدین شاه، بشدت خشم دولتمردان انگلیس را برانگیخت تا آنجا که پالمستون نخست وزیر انگلیس در نامه‌یی به کلاردون نوشت:

اگر ایالات متحده این تعهدات را پذیرفته باشد، آنها به آن سمت از کره زمین رفته تا فرصت یافته با ما بخاطر موضوعاتی وارد جنگ شوند. ما در آنجا (ایران) منافع سیاسی و تجاری زیادی داریم، در صورتی که ایالات متحده در آنجا منافی ندارد. اگر ایالات متحده خواهان صلح با انگلیس است باید از اجرای تعهداتی که از سوی ایران به آن کشور پیشنهاد شده است، خودداری کند (همانجا).

ناصرالدین شاه و صدراعظم او بلافاصله نسبت به این انتصاب اعتراض و اعلام داشتند که میرزا هاشم یکی از نوکرهای دولت ایران میباشد و از طرفی بر اساس قرارداد ۱۸۴۱ م/ ۱۲۵۷ هـ.ق دولت انگلستان فقط اجازه دارد در تهران، تبریز و بوشهر کارگزاران خود را نصب نماید. ماری به اعتراض دولتمردان ایران توجهی نکرد و با این بهانه که مصمم است تحت پوشش حقوق دیپلماتیک سفارت از مستخدم نمایندگی سیاسی انگلیس دفاع نماید، تهدید کرد چنانچه تا دو روز دیگر همسر هاشم خان آزاد نشود، پرچم نمایندگی انگلیس را از فراز سفارت پائین خواهد کشید (کلی، ۱۳۷۳: ۹۳).

سرانجام با دخالت انگلستان و سیاست سنتی آمریکا در قرن نوزدهم میلادی مبنی بر عدم دخالت در کشورهای ماوراء بحار، معاهده ۱۸۵۵ م/ ۱۲۷۲ هـ.ق عملی نشد و دست انگلستان در امور داخلی ایران بازماند.

در نوامبر ۱۸۵۵ م/ ۱۲۷۲ هـ.ق، واقعه دیگری به وقوع پیوست که روابط دو کشور را هر چه بیشتر تیره نمود. چارلز مورای، کنسول پیشین انگلیس در مصر که در سال

دو هفته طول کشید تا ماری سفارت انگلیس را تعطیل و آرشیو آن را از تهران خارج نماید. در خلال این مدت از طرف وزارت امور خارجه ایران نامه‌هایی به نمایندگان سیاسی دیگر کشورهای مستقر در تهران فرستاده شد. همچنین ناصرالدین شاه هم با ارسال نامه‌یی به وزیر امور خارجه ایران، وارد این نزاع شد. شاه در نامه خود نوشته بود:

در نوامبر ۱۸۵۵ م/ ۱۲۷۲ هـ.ق، واقعه دیگری به وقوع پیوست که روابط دو کشور را هر چه بیشتر تیره نمود. چارلز مورای، کنسول پیشین انگلیس در مصر که در سال

سفارت انگلیس همواره حامی افرادی هرزه، خیره سر، ساده و ابله وابسته به خاندان ما میباشد که بدون اینکه به آنان آسیب و گزند رسیده باشد، تحت حمایت خود

در نوامبر ۱۸۵۵ م/ ۱۲۷۲ هـ.ق، واقعه دیگری به وقوع پیوست که روابط دو کشور را هر چه بیشتر تیره نمود. چارلز مورای، کنسول پیشین انگلیس در مصر که در سال

تعطیل نمودن سفارت انگلیس در تهران و عزیمت مورای به کشور خود پیش‌درآمدی بر قطع کامل روابط دو کشور بود و همه این تنشها مقدمه‌یی برای رویارویی نهایی گشت که رویدادهای افغانستان پیچیدگی بیشتری به آن داد.

**اوضاع داخلی هرات در فاصله قتل امیرکبیر تا جنگ ۱۲۷۳ هـ.ق**  
بعد از جنگ اول ایران و انگلیس در سال ۱۲۵۴ هـ.ق / در زمان محمدشاه، بار دیگر رابطه دوستانه‌یی بین دولت ایران و کامران میرزا، حکمران هرات، برقرار شد. در دوره صدراعظمی امیرکبیر تلاش شد تا استقلال هرات حفظ شود و از مداخله دولت انگلیس در آن منطقه جلوگیری گردد.

یارمحمدخان، وزیر سابق کامران میرزا، پس از قتل حکمران هرات به جای او بر تخت حکومت نشست. پس از مرگ یارمحمدخان، پسرش صید محمدخان احکامیت یافت و دولت ایران او را به رسمیت شناخت. در این زمان کهندل خان، حکمران قندهار به هرات لشکرکشی کرد و صید محمدخان از دولت ایران تقاضای کمک نمود. حسام‌السلطنه، عموی ناصرالدین شاه که حاکم خراسان بود، قشونی به هرات برده و شهر را متصرف شد، اما وزیر مختار انگلیس، شیل، بشدت اعتراض کرد و حسام‌السلطنه را به عقب‌نشینی از هرات وادار نمود. در تاریخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ هـ.ق / ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ م. پس از ملاقاتی بین وزیر مختار انگلیس و صدراعظم ایران، میرزا آقاخان نوری، قراردادی منعقد شد که با توجه به اهمیت این قرارداد مفاد آن را در اینجا می‌آوریم:

دولت عالیه ایران تعهد مینماید که به هیچ وجه به خاک هرات لشکر نفرستد، مگر آنکه قشون از خارج به آن مملکت حمله نماید؛ به این معنی که قشون از طرف کابل و یا از طرف قندهار و یا از ممالک خارج به آن مملکت حمله کند. در اینصورت دولت ایران قشون به هرات اعزام میدارد، ولی متعهد میشود که این قشون داخل شهر هرات نشود و به مجرد اینکه قشون خارجی عقب‌نشینی نماید و به مملکت خودشان مراجعت نمودند، قشون دولت ایران نیز بدون تأخیر به خاک ایران مراجعت خواهد نمود.

درآورده و با حقوق بیشتر و شغل بهتر تطمیع و اغوایشان مینماید. سفارت انگلیس خواستار تحقیر دولت ایران است و طوری در امور سیاسی ما دخالت میکند که گویی حق مهمان به مراتب از حق میزبان و صاحب خانه بیشتر است (همان: ۹۴).

بدنبال عزیمت مورای در تاریخ ۵ دسامبر ۱۸۵۵ م. / ۱۲۷۲ هـ.ق، شاه نامه تند دیگری به صدراعظم نوشت و بخاطر بی‌تریبی، مزخرف بودن، نفرت انگیز بودن و لحن گستاخانه داشتن او را به باد انتقاد گرفت. در بخشی از این نامه آمده بود: «ما متقاعد هستیم که این آقای مورای، احمق، جاهل و دیوانه است که با گستاخی و بی‌پروایی حتی به شاهان توهین میکند... و تا زمانی که ملکه انگلستان بخاطر رفتار گستاخانه فرستاده‌اش پوزش‌خواهی شایسته و مناسب نکند، ما هرگز این وزیر مختار احمق و ابله و یا هر وزیر مختار دیگر را نخواهیم پذیرفت» (همان: ۹۵).

درباره اختلاف وزیر مختار انگلیس با دربار قاجار و علل و عوامل قهر ماری مباحث مختلفی مطرح گردیده است. پژوهشگران و مورخان ایرانی معتقدند که دولت انگلیس عمداً مسئله میرزا هاشم‌خان را پیش کشید تا در زمان حمله دوست محمدخان، عامل آن کشور به هرات، نماینده آنها در ایران حضور نداشته باشد. مورخین انگلیسی معتقدند که ایرانیان با این سیاست، ماری را وادار به ترک ایران کردند تا در زمان حمله به هرات بعنوان، نماینده انگلیس در ایران حضور نداشته باشد. قدر مسلم هر دو این دیدگاهها برخاسته از نظریه توطئه است و با واقعیت تاریخی همخوانی ندارد.

در ماجرای میرزا هاشم خان، این ماری بود که با دخالت در امور داخلی ایران نزاع را شروع کرده بود و بنظر میرسد که این نظر گوینو درست باشد که ماری با تبعیت کورکورانه از نصایح استیونس، یکی از کارمندان سفارت انگلیس که در به هم زدن روابط دو دولت مقصر بود، خود را با دسیسه‌های حرم و مسئله حمایت درگیر کرد (اتحادیه، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

۱. شیوه نگارش نام صیدمحمدخان در اکثر کتابهای تاریخی با صاد نوشته شده، فقط در کتاب عین الدوله با «س» و بصورت سید محمدخان نوشته شده است.

اشخاص مظنون و مخالف صید محمدخان را قبول ننماید، مگر آن اشخاصی را که از طرف صید محمدخان از هرات تبعید شده باشند و خودشان مایل باشند در مملکت ایران اقامت کنند و اینکه داخل در خدمت دولت باشند و با این اشخاص با لطف و مهربانی مثل سابق رفتار خواهد شد و احکام مؤکد و لازم برای انجام این تعهدات فوراً به والی خراسان صادر خواهد شد.

این تعهدات ششگانه از طرف دولت ایران باید مراعات و عملی شود و وزراء ایران حقوقی که دولت ایران در هرات دارد فقط برای خاطر دوستی و رضایت دولت انگلیس این تعهدات را با آن دولت نموده‌اند، مشروط بر اینکه از طرف دولت انگلیس به هیچ وجه دخالت در امور داخلی هرات و متصرفات آن نشود و الا این تعهدات کآن لم یکن خواهد بود، مثل اینکه هرگز وجود نداشته و روی کاغذ نیامده است و اگر یک دولت خارجی، خواه افغان و خواه دولت دیگری بخواهد در امور آن مملکت دخالت کند و یا بخواهد قسمتی از خاک هرات متصرف شود و وزراء ایران خواهش نمایند، دولت انگلیس از جلوگیری آنها غفلت نخواهد کرد و نصایح دوستانه خود را با آنها خواهد نمود به طوری که خاک هرات مستقل و از تجاوز مصون بماند (محمود، ۱۳۴۴: ۶۵۰ - ۶۵۱). مهر و امضاء صدراعظم ایران، میرزا آقاخان نوری، همانگونه که از مفاد ششگانه این موافقت‌نامه برمی‌آید، یک جانبه بوده و دولت ایران میپذیرفت تا زمانی که نیرویی خارجی یا قوایی از قندهار یا کابل و یا مملکت دیگری به هرات لشکرکشی نکرده، در امور داخلی هرات مداخله ننماید. همچنین قبول میکرد که در صورت حمله قوای بیگانه، ایران قوای کمکی به هرات بفرستد، اما این قوا داخل شهر هرات نشوند و پس از رفع خطر به ایران مراجعت نمایند.

ناصرالدین شاه با این موافقت‌نامه بشدت مخالف بود و در مقابل اصرار و تهدید شیل، آن را به شرطی قبول کرد که دولت انگلیس هم تعهد کند هرگز در امور داخلی هرات مداخله ننماید. قدر مسلم به همین دلیل است که در پایان موافقت‌نامه دولت انگلیس متعهد شد به هیچ وجه در امور داخلی هرات مداخله ننماید و در صورت انجام این کار، تعهدات دولت ایران لغو گردد.

بعلاوه دولت ایران متعهد میشود از هر نوع دخالتی در امور داخلی هرات احتراز کند و همچنین از اشغال یا تصرف یا داشتن حق مالکیت بر هرات بپرهیزد جز به همان درجه دخالت‌هایی که در زمان مرحوم یارمحمدخان ظهیرالدوله بین دولت ایران و اولیای هرات برقرار بوده و به همان درجه نیز در آینده آن مناسبات برقرار خواهد بود.

بنابراین دولت ایران تعهد میکند یک مراسله به صید محمدخان بنویسد و او را از این شرایط آگاه گرداند و همراه مأمور خصوصی که این مراسله بوسیله او فرستاده میشود، یک نفر هم از نمایندگان دولت انگلیس مقیم مشهد به هرات خواهد رفت.

همچنین دولت ایران تعهد مینماید از تمام ادعاهای خود درباره زدن سکه و خواندن خطبه یا هر علائم و آثاری که اطاعت هرات به ایران را نشان دهد، از تمام آنها صرفنظر کند، لکن هرگاه مثل زمان شاه کامران و یارمحمدخان ظهیرالدوله اولیای هرات خودشان بخواهند پیشکشی یا تعارف یا پولی که بنام شاه سکه شده باشد برای دربار شاه بفرستند، دولت ایران این پیشکشها را بدون ایراد قبول خواهد نمود؛ این شرط نیز به صید محمدخان اطلاع داده خواهد شد.

دولت ایران تعهد مینماید عباسقلی خان پسیان را چهارماه بعد از ورود به هرات احضار کند که نتواند در آنجا بطور دائم اقامت نماید و بعد از این هم هیچ نماینده دائمی دولت ایران در هرات مقیم نخواهد بود. حفظ مناسبات مثل زمان یارمحمدخان خواهد بود و اولیای هرات نیز حق نخواهند داشت نماینده دائمی در طهران داشته باشند و روابط درست مثل زمان شاه کامران و یارمحمدخان خواهد بود؛ مثلاً هرگاه زمانی پیش بیاید که لازم باشد تراکمه یاغی تنبیه و سرکوب شوند و یا هر موقع اغتشاش یا شورش در قلمرو پادشاه ایران، دولت ایران محتاج به کمک هراتها شود، مثل زمان یارمحمدخان، هراتها به میل و اراده خودشان به دولت ایران کمک خواهند کرد، ولی نه همیشه و بطور دائمی.

همچنین دولت ایران بدون شرط و استثناء تعهد مینماید که تمام امراء هرات را که در مشهد یا طهران یا در هر جای ایران هستند آزاری نرساند و بعدها هیچ مقصری محبوس یا

داشت، قندهار را گرفت. دوست محمدخان که در سال ۱۸۵۴ م. / ۱۲۷۱ هـ.ق اولین قرارداد پیشاور را با انگلیسیها منعقد کرده بود و از حمایت آنان برخوردار بود، ظاهراً به قصد خون‌خواهی دامادش و در واقع به تحریک انگلیسیها در صدد تصرف هرات برآمد. محمد یوسف میرزا از دولت ایران تقاضای کمک کرد. حسام‌السلطنه، حکمران خراسان، کمکی به او نکرد، اما زمینه‌ی فراهم نمودن تا عیسی‌خان که از خوانین متنفذ هرات بود، بر آن منطقه مسلط شود. نکته قابل توجه آن است که هیچ یک از حکمرانانی که با حمایت دولت ایران بر هرات مسلط میشدند، به آن دولت کاملاً وفادار نبودند. محمد یوسف میرزا که حکمرانی او چندان بطول نینجامید، بعد از مدتی به انگلیسیها متمایل شد.

عیسی‌خان هم که با حمایت حسام‌السلطنه به حکمرانی هرات رسیده بود، مانند حکام قبلی به انگلیسیها متوسل شد و از آنها کمک خواست. مداخلات انگلیسیها در هرات و رابطه غیردوستانه حکمرانان هرات با دولت ایران، سرانجام زمینه‌ساز لشکرکشی جدید دولت ایران به آن منطقه گردید. در بررسی علل و عوامل تصرف مجدد هرات چند مسئله تأثیرگذار بود: اولاً، رابطه‌ی که دولت ایران با فرانسه در زمان ناصرالدین شاه برقرار کرده بود. ثانیاً، گرفتاری انگلیسیها در جنگ کریمه. ثالثاً، شکست انگلیسیها در افغانستان در سال ۱۸۴۱ م. / ۱۲۵۷ هـ.ق که آنها را ضعیفتر از آنچه بودند، نشان میداد. رابعاً، گزارشهای نمایندگان ایران در خارج، دولت را تا حدی تشویق به تصرف هرات میکرد. البته عدم حضور سفیر انگلیس در ایران که اغلب شاه و صدراعظم را تهدید میکرد، مهمترین مسئله بود (اتحادیه، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

#### لشکرکشی دوم انگلیس به بوشهر و جزیره خارگ در سال ۱۸۵۶ م. / ۱۲۷۳ هـ.ق

دوست محمدخان که از حمایت انگلیسیها برخوردار بود، پس از تصرف قندهار در صدد تصرف هرات برآمد. محمد یوسف میرزا، حکمران جدید هرات، از ناصرالدین شاه استمداد طلبید. شاه ایران، سلطان مراد میرزا (حسام‌السلطنه) را برای کمک به حاکم هرات عازم آن منطقه کرد و برغم اینکه محمد یوسف میرزا پرچم بریتانیا را برافراشته و خود را برای کمک

محمود محمود که از تعهدات ایران در قبال دولت انگلیس سخت برآشفته شده است، در اینباره مینویسد:

هنوز سال مرگ امیر نظام، آن مرد بزرگ تاریخی، درست برگزار نشده بود که میرزا آقاخان نوری، صدراعظم ایران، برای قدردانی از همراهیهای دولت انگلیس قبالة هرات را مسجل کرده به آنها واگذار نمود. خواننده حال میتواند تمیز دهد که برای چه میرزا آقاخان نوری، قتل میرزا تقی‌خان را اولین شرط قبول صدارت خود پیشنهاد کرد.

وی در بخش دیگری از نوشتار خود درباره تعهدات ایران در باب هرات مینویسد:

حقیقتاً انسان از بی‌اطلاعی و خیانت اولیای امور ایران در آن زمان در عجب میماند. هیچ سیاستمدار بی‌علاقه‌ی همچنین قراردادی با کسی نمیبندد، تا چه رسد به صدراعظم یک مملکت. این یک نمونه مختصر از امتیازات غیرعادلانه بیشماری میباشد که دولت انگلیس از ایران بدست آورده و بعدها در ذیل صفحات ملاحظه خواهید نمود که انگلیسیها یک چنین سند خائنانه‌ی را چگونه به جای یک سند معتبر دولتی معرفی نموده و مانند سنگ آسیابی به سر و مغز دولت ایران زدند. هرگاه صدراعظم وقت ایران به اندازه یک سرجوخه قشون انگلیس معلومات و تعصب داشت و میدانست وطن چیست و منافع ملت ایران کدام است، هرگز چنین خطاها و گناهان کبیره را مرتکب نمیشد (همان: ۶۵۱).

انگلیسیها با وجود اینکه تعهد نموده بودند در امور هرات دخالت ننمایند، اما همچنان پنهانی با نمایندگان و حکام هرات ارتباط برقرار کرده و آنها را علیه دولت ایران تحریک مینمودند. دولت ایران این رابطه پنهانی را دست‌آویز قرار داد و زمینه حمله دیگری به هرات را فراهم نمود. در سال ۱۲۷۱ هـ.ق، محمد یوسف میرزا، برادرزاده کامران میرزا، به تحریک ایران، صید محمدخان را به قتل رسانید. برکناری صید محمدخان و قتل او توسط محمد یوسف میرزا مقارن با فوت کهندل خان، حاکم قندهار بود (فتاحی، ۱۳۷۰: ۲۸۰). در همین زمان، ماری، سفیر انگلیس بخاطر اختلاف با دولت ایران بر سر مسئله میرزا هاشم‌خان، تهران را ترک کرد و دوست محمدخان که روابط حسنه‌ی با انگلیسیها

پرسنل مورد نیاز اروپائیان باشند، زیرا سپاهیان هندی در آن زمان توان رویارویی با ایرانیان را نداشتند. در نهایت تشخیص داده شد که یک نیروی نظامی با استعداد پنج هزار نفر برای اجرای عملیات اولیه و محدود اردو کشی اعزام گردد.

برخلاف نظر فرمانده کل نیروی زمینی هند، دولت هند با اعزام سواره نظام اروپایی به کرانه‌های شمالی خلیج فارس مخالفت کرد. سرلشکر اف. استاکر (همان: ۱۰۷)، افسر جمعی نیروی زمینی هند، بعنوان فرمانده قشون اعزامی منصوب شد و کلیه اطلاعات موجود در مورد خلیج فارس و کناره‌های جنوبی ایران در اختیار او گذاشته شد.<sup>۲</sup>

قشون اعزامی متشکل از ۵۷۲۰ نفر بود که بنوشته «کلی» بزرگترین لشکرکشی دریایی پس از اسکندر مقدونی به خلیج فارس بشمار میرفت و به شرح ذیل سازماندهی شده بود:

- پیاده نظام: هنگ ۶۴ پیاده سلطنتی و هنگ دوم پیاده شرکت هند شرقی، هنگ پیاده نظام سبک اسلحه اروپایی، هنگ ۴ و ۲۰ پیاده نظام بومی بمبئی، گردان دوم بلوچها.
- سواره نظام: دو اسکاداران از هنگ سوم سبک اسلحه و دو گروهان از هنگ نامنظم سواره نظام پونا.
- توپخانه: یک گروهان توپخانه سواره و دو آتشبار سواره جمعی هنگ پیاده توپخانه با افراد ذخیره.
- نقب زن (مهندسی): دو گروهان

فرمانده نیروی دریایی هند، وسیله انتقال قشون اعزامی به خلیج فارس را تهیه و تدارک دیده بود. وسایل حمل و نقل قوا شامل هشت فروند کشتی بخاری جنگی، دو فروند کشتی بادبانی متعلق به نیروی دریایی هند و دو فروند کشتی بخار بود. سی فروند کشتی بادبانی نیز اجاره شده بود (همان: ۱۱۲).

به دوست محمدخان آماده کرد (سایکس، ۱۳۶۳: ۵۰۲)، در ربیع الاول ۱۲۷۳ هـ.ق / اکتبر ۱۸۵۶ م. آن شهر را به تصرف در آورد. سقوط هرات، انگلیسیها را به وحشت انداخت و پس از یک اولتیماتوم شدیدالحن، نقشه حمله به ایران و تصرف نواحی جنوبی را در برنامه کاری خود قرار دادند. در ۲۱ و ۲۲ ژوئیه ۱۸۵۶ م. / ۱۲۷۳ هـ.ق کابینه انگلستان تشکیل جلسه داد و دستور زیر را به هند فرستاد: «برای تدارک قوایی به اندازه کافی قدرتمند که بتواند جزیره خارگ را در خلیج فارس و ناحیه بوشهر را - واقع در سرزمین اصلی ایران - اشغال کند در بمبئی باید هر چه زودتر اقداماتی بعمل آید، اما تا دریافت دستورات بیشتر این قوا نباید اعزام گردد» (کلی، ۱۳۷۳: ۷۸).

فرمانداری هند، پس از دریافت دستور حمله به ایران به ناخدا دوم فلیکس جونز<sup>۱</sup>، مأموریت داد تا اطلاعاتی درباره تعداد نفرات نظامی ساخلوی بوشهر و استحکامات شهر تهیه و ارسال نماید. جونز، نماینده سیاسی مقیم بوشهر، در سپتامبر ۱۸۵۶ م. / ۱۲۷۳ هـ.ق گزارش کرد که ساکنان بوشهر و سایر بنادر که از تدارک لشکرکشی در بمبئی باخبر شده‌اند، بی‌اندازه خشمگین شده و احساسات عمومی بر ضد مسیحیت بطرز تعصب‌آمیزی فراگیر شده است (همان: ۸۰).

جو سیاسی بوشهر علیه انگلیسیها بسیار تنش‌زا شده بود، تا آنجا که ناخدا جونز آرشیو و خزانه‌داری نمایندگی سیاسی را به یکی از شناورهای کشتی انگلستان که در حوالی بوشهر لنگر انداخته بود، منتقل کرد. همچنین بدلیل خطراتی که برای انگلیسیها وجود داشت، به چند افسر تدارکاتی - جمعی یگان تدارکات بمبئی - که برای تحقیق پیرامون اقلام مورد نیاز لشکر اعزامی به بوشهر آمده بودند، اجازه ندادند تا بیش از چند ساعت در بندر بوشهر توقف نمایند (همانجا).

پس از جمع‌آوری اطلاعات نظامی لازم، تدارکات اولیه برای اعزام نیرو به بوشهر آغاز گشت. عقیده طراحان نظامی انگلیسی این بود که یک نیروی سواره‌نظام اساسی و کارآمد بکار گرفته شود و قسمت اعظم نیروی اعزامی و یا شاید نصف

۲. در حمله آغازین نیروهای انگلیس به بوشهر ژنرال استاکر فرماندهی نیروهای اعزامی بر عهده داشت که پس از جایگزینی ژنرال اوترام بجای او بدلیل اختلافی که بین آن دو درباره ادامه لشکرکشی نیروهای انگلیس به داخل ایران پیش آمد، استاکر اقدام به خودکشی کرد. انگلیسیها پس از خودکشی استاکر، ستون یادبودی برای وی در بوشهر احداث کردند که مکان مذکور امروز از جاذبه‌های گردشگری بندر بوشهر بشمار میرود (برای آگاهی بیشتر ر.ک: مشایخی، عبدالکریم، ۱۳۸۶).

1. Flix jones

ناوگان انگلیس پس از اقامتی کوتاه در بندرعباس رهسپار سواحل بوشهر شدند. برابر دستورات، ژنرال استاکر، فرمانده نیروهای انگلیس، باید جزیره خارگ را اشغال و آنجا را بصورت پایگاهی برای عملیات نظامی در مناطق داخلی ایران در آورد. نیروی دریایی انگلیس بدون هیچگونه مقاومتی جزیره خارگ را در ۴ دسامبر به اشغال درآورد و دو روز بعد این ناوگان در ساحل هلیله - در فاصله پانزده کیلومتری جنوب بوشهر- لنگر انداختند (کلی، ۱۳۷۳: ۹۰). در این ایام، وضع استحکامات نظامی بوشهر بدلیل بی‌توجهی حکومت مرکزی به بنادر خلیج فارس و حضور انگلیسیها در آن مناطق بسیار بد و نابسامان بود. ارتش ایران فاقد یک نیروی مجهز و سازمان یافته بود؛ چنانکه در گزارشهای محرمانه ستاد جنگ ارتش بریتانیا آمده است:

ارتش ایران از مجموع ۸۶۷۰۰ نفر کل پرسنل نمیتوانست بیش از بیست هزار نفر از سربازان نخبه خود را وارد عمل نماید. قسمت اعظم این سربازان از آذربایجان اعزام شده بودند. آذربایجانیها تنها توپچیهای دوره‌دیده‌یی بودند که ارتش ایران در اختیار داشت. توپخانه ارتش ایران از ۱۲۰ عراده توپ شش تا دوازده پوندی تشکیل شده بود. بقیه سلاحها و جنگ‌افزارهای ارتش از کیفیت خوبی برخوردار نبودند. مهمات آنها ناقص و از نظر عملیاتی نارسا بود. ترابری ارتش ایران کلاً متکی به قاطر، اسب و شتر بود و بندرت یک وسیله چرخدار در اختیار سربازان قرار داشت. حتی توپها فاقد عراده بودند. روحیه پرسنل، به استثنا چند هنگ گارد شاهی، در پایینترین سطح ممکن قرار داشت. سربازان ایرانی رسماً سالیانه هفت تومان حقوق به اضافه روزی یک شاهی غذا دریافت میکردند. سربازی خوشبخت بود که دو تومان از هفت تومان به دستش میرسید (همان: ۱۱۰).

دولت انگلستان که روابط دیپلماتیک خود را با ایران به حالت تعلیق در آورده بود، به نمایندگان سیاسی‌اش در بندر بوشهر و تهران دستور داد تا آن شهرها را ترک نمایند. با خروج کاپیتان جونز از بوشهر، نماینده سیاسی انگلیس در تهران - ریچارد وایت استیونس - هم تهران را به طرف مرزهای روسیه ترک کرد.

فارسنامه ناصری، شرح خروج کنسول انگلیس از بوشهر چنین آورده است:

در مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله، نامه‌یی از میرزا آقاخان نوری، صدراعظم وقت ناصرالدین شاه، به فرخ خان وجود دارد که بیانگر اطلاع و آگاهی دولتمردان ایران از تدارکات نظامی انگلیس برای لشکرکشی به ایران است. اما همانگونه که از مکاتبات بعدی برمی‌آید، بدلیل بی‌کفایتی و وابستگی صدراعظم و خیانت برخی از دولتمردان تا زمان اشغال جزیره خارگ و هجوم به بوشهر هیچگونه ساز و برگ نظامی دولتی برای مقابله با تجاوز نیروهای انگلیس انجام نگرفت و در زمان یورش قوای انگلیس به بوشهر تنها نیروهای تنگستانی بودند که به مقاومت برخاستند؛ از جمله اینکه در نامه‌یی به تاریخ ۱۵ صفرالمظفر ۱۲۷۳ هـ.ق در مورد حرکت کشتیهای انگلیسی بسمت بوشهر چنین آمده است:

مقرب الخاقان برادر ما... دیروز یازدهم این ماه صفرالمظفر بود چپار شیراز وارد شد. از نوشتجات نواب شاهزاده مؤیدالدوله و مقرب الخاقان شجاع‌الملک و اخبار بوشهر معلوم شد که کشتی جنگی انگلیس با یکصد و پنجاه نفر مهندسین که در آن کشتی حمل شده‌اند، وارد خلیج فارس گردید و از کاغذهای میرزا صادق خان بمبئی هم که از همین چپار بروز کرد مشخص شد که دولت انگلیس دست به کار زده افواج و کشتیهای جنگی خود را که برای دولت ایران منتخب و معین کرده بود، فرستاد و در کار فرستادن است. از هر کاغذی که لازم بود، سواد برای شما فرستادم (مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله، ۱۳۴۶: ۱/۱۳۰).

با توجه به اینکه کاپیتان جونز، کنسول انگلیس در بوشهر به تاریخ ۱۷ ربیع الاول ۱۲۷۳ قمری بوشهر را ترک نمود، بنظر میرسد که دست کم دو ماه قبل از لشکرکشی نیروهای انگلیس به بوشهر، دولتمردان ایران در پایتخت از این واقعه آگاهی داشتند، اما هیچگونه اقدامی نکردند.

در دومین هفته نوامبر ۱۸۵۶ م. / ربیع الاول ۱۲۷۳ هـ.ق نیروهای انگلیس عازم خلیج فارس شدند. ناوگان اعزامی شامل ۴۵ فروند شناور بود که در چهار دسته از بنادر کراچی، وینگولا، پور بندر و بمبئی رهسپار جزیره خارگ و بندر بوشهر شد. در ۱۶ نوامبر ۱۸۵۶ م. / ربیع الاول ۱۲۷۳ هـ.ق کاپیتان جونز، کنسولگری انگلیس در بوشهر را تعطیل کرد.

خان دریابییگی دستوری از دولت ایران برای تسلیم شدن نداشت، با تجربه‌یی که از جنگ ایران و انگلیس در هجوم اول بریتانیاییها به بوشهر در زمان محمدشاه قاجار داشت، پیکی بسوی «باقرخان تنگستانی» که در این زمان در «دالکی» بود فرستاد و از او تقاضای کمک کرد.

باقرخان با چهارصد نفر تفنگچی تنگستانی و دو عراده توپ عازم بوشهر شد و در پیامی به فرزندش احمدخان کدخدای اهرم او را برای نبرد یا متجاوزان انگلیسی به بوشهر فراخواند.

در منابع عصر قاجار مانند *ناسخ التواریخ، فارسنامه ناصری، نزهت الاخبار خورموجی، ملحقات روضه الصفا، حقایق الاخبار ناصری* و دیگر آثاری که به جنگ ۱۲۷۳ هـ.ق اشاره‌یی کرده‌اند، بتفصیل یا اجمال به بیان نقش باقرخان تنگستانی در جنگ با انگلیسیها در شبه جزیره بوشهر و تلفاتی که بر نیروهای آنان وارد آورد، پرداخته‌اند، اما در منابع خارجی مانند *جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هـ.ق* تألیف کاپیتان هنت<sup>۱</sup>، *هجوم انگلیس به جنوب ایران* تألیف جی. بی. کلی، *جنگ انگلیس با ایران* تألیف گرنی داد، *جنگ ایران و انگلیس جدایی هرات* تألیف باربارا انگلیش و *جنگ ایران و انگلیس نوشته لیوتنان بالارد*، هیچگونه اشاره‌یی به مقاومت مبارزان تنگستانی نشده و اگر هم مطلبی در این زمینه آمده، فقط اذعان به دلاوری و شجاعت نیروهای تحت امر باقرخان تنگستانی بوده است (ر.ک: هنت، ۱۳۶۲؛ کلی، ۱۳۷۳: ۱۲۰).

حقایق نگار خورموجی که از مؤلفان عصر ناصری و از مردم منطقه دشتی بوشهر است، درباره مقاومت مبارزان تنگستانی به فرماندهی باقرخان چنین مینویسد:

قریب پنجاه جهاز که مشحون به ده دوازده فوج سواره و پیاده نظام و توپخانه و استعداد ما لاکلام بود غفلتاً بندر بوشهر را در شش در مخاطره و محاصره انداختند. چون دولت علیه ایران از این معنی غافل و به جز از قلیلی مستحفظ و ساخلو جمعیت و استعدادی کامل در بوشهر نداشتند، میرزا حسنعلی

اخبار حرکت جهازات جنگی دولت بهیه انگلیس چون به بوشهر رسید، کاپیتان جونز بالیوز مقیم بوشهر در روز یازدهم ربیع الاول این سال (۱۲۷۳ هـ.ق) نامه‌یی به میرزا حسنعلی خان دریابییگی حاکم بوشهر نگاشت که امروز از دولت خود مأمور خروج از بوشهر هستم و بعضی از اثاث منزل خود که بردن آن صعب است در منزل شما به ودیعه میگذارم. دریابییگی مسئول او را قبول نمود و اشیاء بیاورده تحویل بدادند و بالیوز روز هفدهم آن ماه به وداع دریابییگی آمده، مراجعت به منزل خود نمود و بیرق دولت خود را فرود آورده، از بوشهر بیرون رفته، وارد کشتی گشت و از این کار خاطر اهالی بوشهر آشفته و پریشان گردید (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۸۰۹).

لیوتنان بالارد، هم که در مراحل اولیه هجوم نیروهای انگلیس به بوشهر حضور داشته و شاهد بسیاری از وقایع آن روز بوده است، در مقاله‌یی که به سال ۱۸۶۱ م. در یکی از نشریات انگلیس به چاپ رسانید و این مقاله در سال ۱۳۶۶ هـ.ش به همت کاوه بیات، ترجمه و در مجله فرهنگ *ایران* زمین انتشار یافت، در اینباره مینویسد: «خود او نیز جونز که تا ورود نیروی اعزامی در اقامتگاه رسمی خود اقامت داشت، تنها پنج هفته پس از اعلام رسمی جنگ و سه روز قبل از بمباران بوشهر مقرر خود را به عرشه یکی از ناوهای جنگی انتقال داد. معهدا هیچگونه توهینی نسبت به او نشده بود و فرماندار (بوشهر) وی را مؤدبانه تا بارانداز مشایعت کرد (بالارد، ۱۳۶۶: ۲۹۸).

البته باید تصریح نمود که صدراعظم - آقاخان نوری - در نامه‌یی به حکمران فارس توصیه رعایت حال کنسول انگلیس نموده بود. در این نامه آمده بود: «این روزها مستر استیونس کاغذی نوشته بود که بالیوز بندر بوشهر با متعلقات دولت انگلیس میخواهد از آنجا برود، سفارش در حق آنها از جانب اولیای دولت علیه به حکمران فارس نوشته شود» (مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله، ۱۳۴۶: ۱۴۸).

**مقاومت باقرخان تنگستانی در برابر نیروهای انگلیس**  
ژنرال استاکر، پس از اینکه نیروهایش در منطقه هلیله و ریشهر مستقر شد، در نامه‌یی تهدیدآمیز به حکمران بوشهر خواستار تسلیم شهر شد، اما از آنجایی که میرزا حسنعلی

و هفتاد و دو نفر که در مرحله سعادت از این بهتر عددی نیست به درجه شهادت رسید (ر.ک: خورموجی، ۱۳۶۳).

از آنجایی که سبک نگارش کلیه آثار متقدم عصر قاجار که به بررسی جنگ ایران و انگلیس و مقاومت باقرخان تنگستانی و فرزندش احمدخان در برابر نیروهای متجاوز پرداخته‌اند، جنبه وقایع‌نگارانه دارد و بطور قطع در نگارش از یکدیگر متأثر شده‌اند و کلیه آن مآخذ سبک یکسانی در بیان وقایع آن روزگار دارند و فقط در ارائه آمار و ارقام نیروهای انگلیس و ایران و آمار تلفات دو طرف کم و بیش اختلافاتی دارند.

شایان ذکر است، برغم اینکه براساس منابع تاریخی، حکمران بوشهر - میرزا حسنعلی خان دریاییگی - از سرهنگ باقرخان برای مقابله با نیروهای انگلیس به بوشهر دعوت کرد، اما هم صدراعظم وقت ایران میرزا آقاخان نوری و هم برخی از مورخان عصر قاجار تلاش نموده‌اند که دلیل شکست نیروهای ایران و اشغال بوشهر توسط قوای انگلیس را به حکمران بوشهر که از بازماندگان قوام‌الملک شیرازی بود، نسبت دهند. خان ملک ساسانی مینویسد: «چون خبر رسید که انگلیس بوشهر را تصرف کرده است، میرزا آقاخان صدراعظم به حضور (شاه) رفت و عرض کرد که قوام‌الملک بواسطه کشته شدن پدر خود حاجی ابراهیم‌خان (کلانتر) در این دولت تلافی کرده، بوشهر را به تصرف انگلیس داد» (خان ملک‌ساسانی، ۱۳۳۸: ۵۰).

اشتباه دریاییگی در فراخوانی باقرخان و نیروهایش از منطقه ریشهر به بوشهر و ترک سنگرهایی که تنگستانیها در اطراف قلعه ریشهر ایجاد کرده بودند، یکی دیگر از دلایلی است که حکمران بوشهر را به خیانت متهم کرده‌اند. یاحسینی، با استناد به منابع عصر قاجار مینویسد:

حاکم بوشهر که در باطن خائن بود و قصد داشت بوشهر را تسلیم انگلیسیها کند، برای آنکه جلو سنگرسازی باقرخان را بگیرد و برای هدر دادن وقت، فرمان داد که باقرخان و افراد تحت فرماندهی‌اش به بوشهر احضار شوند. باقرخان فرمان حاکم بوشهر را انجام داده و با سرعت عازم بوشهر شده اما هنگامی که به پشت دروازه بوشهر رسید، اجازه ورود به آنجا را نیافت و مجبور شد در بیرون از شهر اردو زند. باقرخان که

خان دریاییگی خلف حاجی قوام‌الملک شیرازی به بلوکات دشتی و دشتستان اخبار و تفنگچی و چریک و حتی المقذور از دور و نزدیک احضار، چون تنگستان در چهار فرسخی سمت شرقی بوشهر واقع و چون از سایر بلوکات اقرب بود، باقرخان ضابط تنگستان و احمدخان ولد مشارالیه با پانصد نفر تفنگچی پیاده، همه کمانکش و زور آزمای و تیرانداز همه مبارز و جوشن شکاف و سندان دوز ..... به نیت جهاد و عزم دفاع عازم بوشهر گردیدند.

بعد از طی چهار فرسخ مسافت درنهایت خستگی و کسالت وارد ریشهر شدند. (در فاصله پانزده کیلومتری جنوب بوشهر) افواج و توپخانه انگریز [انگلیس] که در روز قبل در هلیله که در سمت میانه جنوب و مشرق بوشهر واقع است و تا ریشهر یک فرسخ مسافت دارد، از سفاین [کشتیها] به خشکی آمده و مستعد حمله و یورش بودند. هنگام طلوع آفتاب از هلیله بسمت ریشهر به عزم ستیز تکاورانگیز جلوریز آمدند.

در توصیف جماعت تنگستانی همینقدر کفایت است که این معدود قلیل به خیال مجادله در برابر شش فوج پیاده نظام و دو فوج سواره و سی عراده توپ انگریز ایستادگی به مقابله اقدام ورزیدند.

جهازات [کشتیهای] جنگی از سمت دریا همه جا به محاذات افواج خشکی در حرکت و سیار بودند. از طرف بحر [دریا] توپهای شصت و شش پوند را به جانب این مجاهدین فی سبیل الله دهان گشود، به آتش فشانی مشغول شدند از بحر و بر آتش کارزار شعله ورآمد صفحه خاک چون کره نار و روز روشن مانند شب تار گردید از جانبین آنان به اطمینان زیادتی جهت و استعداد و اینان به نیت دفاع و اجر جهاد ایستادگی نموده بالأخره جنگ مغلوبه گردید و از توپ و تفنگ گذشته کار به شمشیر و خنجر کشید.

از جمعیت انگریز یک نفر سردار و پنج نفر سرکرده و صاحبان مناصب بزرگ جمعی کثیر و جمعی غفیر [تعدادی فراوان] از احاد و افراد لشکر که عدد ایشان بر حقیر غیر معلوم و مجهول معدوم و مقتول گردید و از جماعت اسلام، احمدخان

نیز مواضع بین راه را که ایرانیان در آنجا موضع گرفته بودند و همچنین شهر بوشهر را بمباران کنند (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۰۱).

حکمران بوشهر که از خبر بمباران نقاط مسکونی شهر آگاه شده بود، دستور تخلیه و اخراج بخشی از ساکنان مناطق جنوبی شهر را که خانه‌های آنها از چوب خرما (کپر نشین) بود، صادر کرد. سدیدالسلطنه کبابی در اینباره مینویسد:

در سنه ۱۲۷۳ هـ.ق که انگلیسیها برای محاربه ایران، سوق کشتی و قشون به خلیج فارس کردند و بوشهر را مفتوح داشتند. حکومت بوشهر با حسن علی خان دریابگی پسر میرزا علی اکبرخان قوام الملک بود. قبل از فتح بوشهر، دریابگی اندیشید شاید بشاره توپ خصم به بیوت آن نفوس که از چوب خرما بود، افتد و آن خانه‌ها آتش گیرد و کلیه شهر از این آتش سوزد، ناچار آنها را مجبور کرد به خارج از شهر رفته و سکونت کنند. مردم نیز به مناسبت اجبار، مسکن جدید خود را «جیرآباد»، «ظلم آباد» و «ستم آباد» موسوم داشتند (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۷۱: ۵۱).

مقاومت و ایستادگی باقرخان و یارانش در برابر نیروهای انگلیس از چنان اهمیت و جایگاهی برخوردار است که همه مورخان ایرانی و غیرایرانی که درباره مسئله هرات و جنگ ایران و انگلیس مطالبی نوشته‌اند، با تجلیل و احترام از آنان یاد کرده‌اند. فراشبندی در اثری با نام *جنگ انگلیس و ایران* در سال ۱۲۷۳ هـ.ق پس از اینکه به بیان پرشور و حماسی مقاومت باقرخان و فرزندش احمدخان در برابر نیروهای متجاوز انگلیسی میپردازد، پس از شهادت احمدخان و تعدادی از نیروهای تنگستانی در نبرد ریشهر چنین مینویسد: براستی قهرمانانی رشیدتر از اینان (تنگستانیها) و فاجعه‌یی پر دامنه‌تر از واقعه مذکور و صحنه‌یی جگرسوز و غم انگیزتر از صحنه جنگ احمدخان و یارانش با انگلیسیها در تاریخ فارس نمیتوان یافت. نگارنده (فراشبندی) معتقد است اگر جزء جزء تواریخ پر حادثه فارس را که آئینه سرتاپا نمای ایام بشمار میرود با کمال دقت ورق زده و در آن به استقصاء بپردازیم، اگر وقایع شورانگیز و سوانح تاریخی و شگرف فارسی را از بزرگ و کوچک، قدیم و جدید یک به یک در نظر آورده با دیده‌یی کنجکاو از مدنظر قضاوت بگذرانیم، اگر

پی به خیانت حاکم بوشهر برده بود برای او پیامی فرستاد که «چون مرا به شهر راه نمیدادی، چرا از بهمنی طلب کردی؟ چه امشب من میتوانستم ده سنگر محکم تا صبح در برابر دشمن به پایان برم». دریابگی تنها به گفتن این جمله اکتفا کرد که «صلاح وقت چنین اقتضا کرد، اکنون به زودی بازگرد» (هدایت، ۱۳۳۸: ۷۲۱).

مؤلف *فارسنامه ناصری*، پس از اینکه به ماجرای عدم اجازه ورود باقرخان و نیروهایش به شهر بوشهر اشاره مینماید، به پیاده‌شدن لشکر انگلیس در روز نهم ربیع‌الثانی در هلیله میپردازد و ترکیب نیروهای انگلیس را اینگونه معرفی میکند: سی ارباب توپ چهارپوند و پنج پوند و شش پوند و نه پوند بر لب دریا آوردند و هشت فوج سرباز هندی و سندی و بلوچ و عرب و انگلیس در هلیله نشستند و روز دهم را توقف کرده، شب یازدهم شش فوج سرباز و سی ارباب توپ به جانب قلعه بهمنی روانه گردید و در وقت سحر به کنار قلعه رسیدند و باقرخان و پسر رشیدش احمدخان تنگستانی و شیخ حسن عرب دموخ چاهکوتاهی ملاحظه کمی خود و بسیاری دشمن ناکرده در پشت خاکریز قلعه استوار نشستند و چون هوا روشن شد شروع در جنگ نموده و از جانب دریا گلوله توپهای شصت پوندی باریدن گرفت و از خشکی گلوله سی اراده توپ به جانب قلعه رها کرده آتش جنگ مشتعل گردید و تفنگچیان تنگستانی مردانه ایستاده بنای تفنگ اندازی را نموده و از طلوع صبح تا نیمه روز جنگ برپا بود و از جانبین فتوری نشد و چنان به هم نزدیک شدند که جماعت تنگستانی کار از تفنگ گذرانیده با شمشیر و کارد به سربازان انگلیس حمله کرده، جماعتی از انگلیسیها را بکشتند، شماره کشته‌ها به هفتصد و چهل نفر رسید به علاوه پنجاه نفر مهندس و سردار و جراح معروف انگلیس کشته گشت و بسیاری زخم‌دار شدند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۸۱۰).

روز ۱۱ ربیع‌الثانی ۹ دسامبر، استاکر، فرمانده نیروهای زمینی و دریا دار لیک، نقشه هماهنگ اشغال بوشهر در سحرگاه ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۰ دسامبر را طراحی کردند. برنامه اشغال بدینگونه بود که نیروهای استاکر از قرارگاه ریشهر بسمت شمال تا دروازه جنوبی بوشهر پیشروی کرده و همزمان با آن شناورها

با عقب راندن نیروهای نظامی ایران بسمت شرق بوشهر (مشیله)، راه هرگونه ارتباطی برای کمک و حمایت از شهر بوشهر که در سمت شمالی شبه جزیره قرار داشت، عملاً قطع گردید و شهر کاملاً در محاصره نیروهای انگلیس قرار گرفت. در این زمان مدافعان شهر میبایست به تنهایی از شهر دفاع میکردند.

استاکر، بتدریج نیروهای خود را به قلعه خلعت پوشان<sup>۱</sup> در فاصله سه کیلومتری جنوب دروازه شهر بوشهر نزدیک کرد. در برج خلعت پوشان، محمدخان دشتی و محمدحسن خان برازجانی و محمدرضا بیگ زیارتی با نیروهای خود موضع گرفته بودند. نیروهای انگلیسی قصد انهدام قلعه را داشتند، در نتیجه اقدام به گلوله باران قلعه با سی ارابه توپ نمودند. مدافعان که در خود یارای مقاومت نمیدیدند، اقدام به عقب نشینی کرده و تعدادی بسمت شهر بوشهر رهسپار شدند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۳۱۴).

نیروهای استاکر، پس از فتح برج خلعت پوشان در فاصله کمتر از دو کیلومتری جنوب شهر (محلۀ بافت قدیم) موضع گرفتند. کنسولگری انگلیس هم که در محلۀ کوتی در کنار دریا و در ضلع غربی شهر قرار داشت، در معرض گلوله های توپ خانه های ناوها قرار گرفت و خسارات عمده ای بر آن وارد شد (بالارد، ۱۳۶۶، ۳۰۲). دریابگی بار دیگر خواستار آتش بس بین طرفین شد، اما نیروهای انگلیس و فرمانده آنان استاکر نه تنها به این خواسته وقعی ننهادند، بلکه با آتش توپخانه ناوهایشان دیواره جنوبی شهر بوشهر را بمباران کرده تارخه ای برای ورود سربازان به شهر باز نمایند (داد، ۱۳۸۶: ۸۱).

فرماندهان انگلیسی تصور میکردند که با تخریب استحکامات و سنگرهای مدافعان شهر، نیروهای انگلیسی براحتی به تصرف شهر قادر خواهند بود، اما همانگونه که سر هنری لیک، از فرماندهان شرکت کننده در جنگ در نامه ای به فرماندار بمبئی، الفینستن، مینویسد: «عملیات جنگی آغاز شد و تبادل آتش به مدت دو ساعت ادامه یافت. در این موقع ملاحظه شد که دو

قیامها و نهضتهای بزرگ قیام کنندگان فارس کماً و کیفاً با نظری دقیق و فکری عمیق تجزیه و تحلیل کنیم، هیچگاه تاریخی از تاریخ تنگستان، واقعه ای از این واقعه خونینتر و جانسوزتر، قیام و نهضتی از نهضت و قیام مردانه باقرخان و فرزند رشیدش و اعوان و انصار فداکارش بزرگتر و عمیقتر در سراسر تاریخ کهنسال فارس در یکصد سال اخیر نخواهیم یافت (فراشبندی، ۱۳۶۵: ۲۰۳).

در نبرد قلعه ریشهر و «برج خلعت پوشان» که در سیزدهم ربیع الثانی مورد هجوم قوای انگلیس قرار گرفت، علاوه بر تفنگچیهای تنگستانی، تعدادی از مبارزان چاهکوتاهی، دشتی و دشتستانی هم به مبارزه با انگلیسیها پرداختند. رهبری چاهکوتاهیها با شیخ حسین خان عرب دموخ و فرماندهی توپچیان خلعت پوشان با حسن خان برازجانی و محمد خان دشتی بوده و مؤلف *ناسخ التواریخ* در اینباره مینویسد:

و این همان روز بود که هنگام سپیده دم باقر خان از بوشهر برسید و هنوز از رنج راه نرسیده بود که جنگ پیوسته گشت و باقر خان و احمدخان، پسرش، و شیخ حسین چاهکوتاهی با چهارصد تفنگچی به قلت عدد و کثرت عدو (دشمن) نگران نشدند و چون شیران جنگی آهنگ رزم کردند (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۱۳۸۰).

نیروهای استاکر پس از پیروزی در قلعه ریشهر در یک ستون، پیشروی خود را بسمت بوشهر آغاز کردند. در همین موقع ناوهای جنگی با گشودن آتش، راه جنوبی ورود به شهر بوشهر را مسدود کردند و به آتش بارهای ایرانیان که بسوی خشکی و دریا نشانه روی کرده و در ساحل مستقر شده بودند، آتش گشودند (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۰۱). کلی مینویسد که سربازان ایرانی شجاعانه و متهورانه به آتش نیروهای انگلیس پاسخ میدادند. سربازان ایرانی چون در میان آتش ناوهای جنگی از یک سو و آتش سپاهیان هندی و انگلیسی از سوی دیگر گرفتار شده بودند، مجبور بودند در امتداد خطی که از پیش نشان کرده بودند بصورت راهروی که از انتهای شبه جزیره بسوی مشرق و مدخل اصلی بوشهر کشیده شده بود، عقب نشینی کنند (کلی، ۱۳۷۳: ۱۲۱).

۱. قلعه خلعت پوشان در خیابان امام خمینی (سنگی سابق) قرار داشت که پایگاه بسیج مرکزی بوشهر در آن قرار دارد.

هجوم مهاجمین تازه نفس (انگلیسی - هندی) قرار گرفته، هلاک شدند (همان: ۲۰۳).

در روز ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۳ هـ ق / ۱۰ دسامبر ۱۸۵۶ م، بوشهر تسلیم شد. نیروهای انگلیسی در اولین اقدام شروع به خلع سلاح عمومی کردند، و کانونهای مقاومت را متلاشی ساختند. بدستور استاکر، میرزا حسنعلی خان دریابگی و مهدی خان سرهنگ و میرزا رضای منشی با هفت تن دیگر با کشتی به بمبئی تبعید شدند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۳۱۴).

بالارد تعداد سربازان ایرانی مستقر در بوشهر را دو هزار نفر مینویسد که در توصیف روحیه آنان و برخورد فاتحان انگلیسی با آنها چنین آورده است:

تمام آنها که حدود دو هزار نفر سرباز منظم میشدند، بیرون آورده شده و پس از آنکه سلاح خود را بر زمین گذاردند، در صوفی بر روی خاک نشاندند و بدین ترتیب تحت‌الحفظ شب را به صبح رساندند. نمیتوان به آنچه در اذهانشان میگذشت غبطه خورد، زیرا هرگاه نگهبانها تعویض شده یا جنب و جوشی در میانشان پدید می‌آمد، زندانیان فریاد «الامان» سرداده، گویی علامت اعدام آنها صادر شده است. اما ژنرال استاکر حتی این فکر را نیز به خود راه نداد که زحمت اسارت آنها متحمل شود و روز بعد رها شدند. تمام تفنگهای آنان به علامت برج (لندن) مهور بود و آن روزها که میل داشتیم ایران را بعنوان سدی در برابر روسیه تقویت کنیم از طرف انگلیس به ایران هدیه شده بود (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۰۳).

مردم بوشهر که از اشغال شد توسط قوای انگلیس هراسان و بیمناک شده بودند، به منازل روحانیونی چون «مجتهد بحرینی» و «سید طاهر اردبیلی» پناه برده و جمعی نیز به بیغوله‌ها و خانه‌های خویش پناهنده شدند (هدایت، ۱۳۳۸: ۷۲۳).

استاکر، پس از اینکه اقدام به آزادسازی اسرا کرد، دستور داد تا بازارها و مراکز تجاری بوشهر باز شده و مردم به کار و زندگی عادی خود برگردند. حسینی فسایی مینویسد:

استاکر، سردار انگلیس، شحنة و داروغه در بندر بوشهر

آتش بار ایرانی که در خارج از شهر بوشهر مستقر شده بودند و از نوع مالاکوف کوچک بودند، یگانهای شناور «سمیرامیس» و «فیروزه» را به ستوه می‌آوردند» (همان: ۶۹) همچنین مینویسد: معروض میدارد، در موقع تبادل آتش به بدنه، دکله‌ها و بادبانهای یگانهای شناور شرکت‌کننده توسط آتش‌بارهای ایرانیان خسارت سنگینی وارد آمد، همچنین به ناوهای سمیرامیس و فیروزه خسارات سنگینی وارد شد (همان: ۷۰).

در دروازه ورودی شهر، مقاومت سربازان و فرماندهان ایرانی همچنان ادامه یافت. محمدرضا بیگ زیارتی، مدافع قلعه خلعت پوشان به مقاومت در برابر متجاوزان انگلیسی ادامه داد تا آنجا که مؤلف ناسخ‌التواریخ مینویسد:

محمدرضا بیگ با پنج سوار از دروازه شهر بیرون شد تا به طرفی گریزد و حیدر بیگ برادر زن شیخ عبدالرسول نیز با او بود. چون از دروازه بیرون تاختند جماعتی از سواران انگلیس از قفای ایشان شتاب گرفتند و حیدر بیگ را شمشیری بر سر زده و از پای درآوردند. محمدرضا بیگ روی بر تافت و دو تن از سواران انگلیسی را با تیغ بگذرانید، جماعت سواران به یکباره دهان تفنگها را بسوی او بگشادند چنانکه سی و پنج زخم گلوله برداشت و جان بداد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۴/۲۵۳).

بالارد به حماسه مقاومت و ایستادگی محمدرضا بیگ زیارتی و همزمانش در برابر سربازان انگلیسی اشاره نموده و بدون نام بردن از آن مجاهد ایرانی چنین مینویسد:

آن روز صبح یکی از رؤسای جزء با هشت تن از همراهانش برای ارائه اطلاعات و کسب دستور در مورد بسیج طوایف با چریکهای نواحی مجاور به دیدار حاکم بوشهر آمده بود. رهبر [مزبور] میل نداشت در سرنوشت ساخلو شریک شود، شیوه رزم او آن بود که دشمن را در عرصه باز با حرکات سریع غافلگیر کند نه اینکه محصور در میان برج و باروی بجنگد. وی سوار بر یک مادپان شکیل عربی به اتفاق همراهانش ناگهان از دروازه شهر بیرون تاخت (بالارد، ۱۳۶۶: ۲۰۳).

بالارد به سرنوشت خونبار محمدرضا بیگ و همزمانش اشاره‌ی گذرا دارد و فقط مینویسد که درست در همان موقعی که زندگی و آزادی در دسترس رئیس و افرادش بود، مورد

پس از استقرار نیروهای انگلیس در بوشهر و اشغال شهر، هراس آنان بیشتر از مبارزان تنگستانی، دشتی و دشتستانی بود و از نیروهای منظم دولتی چندان احساس خطری نمی‌کردند. به همین جهت، برای همراه‌سازی خوانین اطراف بوشهر، بویژه باقرخان تنگستانی، تلاش‌های بسیار نمودند؛ سیاستی که در نهایت به شکست روبرو شد. کلی در اینباره مینویسد:

جونز (کنسول انگلیس در بوشهر) با باقرخان، رهبر تنگستانیها تماس گرفت و او را تشویق کرد تا در برابر مقرری ماهیانه بطور محرمانه نیروهای انگلیس را یاری دهد و در همان حال سروان «دیس برو»<sup>۱</sup> در معیت یکی از همراهان خود بمنظور اغوای قبایل و طوایف جهت روگردانی از وفاداری نیم‌بند خود نسبت به شاه به مناطق ساحلی تا بندر دیلم مسافرت کرد. سروان دیس برو در اجرای اهداف خود کاملاً موفق شد، اما متأسفانه جونز که بعدها به مقام فرمانداری کل رسید در برابر اقدامات خود بخصوص در مورد اخذ تعهدات کتبی از باقرخان و بزرگان محلی بوشهر نه تنها جواب رد شنید بلکه رفتارش تقبیح هم شد (کلی، ۱۳۷۳: ۱۳۶).

اعزام لشکر دوم انگلیس از بمبئی به بوشهر به فرماندهی جیمز اوترام

استاکر، پس از اشغال بوشهر، با عنایت به اینکه دستورالعمل جدیدی از لندن یا بمبئی برای تداوم عملیات در داخله ایران به او نرسیده بود، از انجام هر گونه اقدامی خودداری میکرد و حتی درخواست چارلز مورای را که در هفته دوم ژانویه ۱۸۵۷ م. / جمادی الاول ۱۲۷۳ هـ.ق به بوشهر آمد، برای هجوم به خرمشهر بی پاسخ گذاشت (همان: ۱۳۵).

فتوت معتقد است که شاید استاکر و نظامیان انگلیسی از مقاومت سرسختانه تنگستانیها و همراهان دشتی و دشتستانی و بوشهری آنها مبهوت مانده بودند و اندوه کشته‌شدن دهها انگلیسی در نبرد ریشهر که در بین آنها افسران عالی‌رتبه‌یی نیز بودند بر قلب آنان سنگینی میکرد (فتوت، ۱۳۸۳: ۳۲۸).

گذاشت و حکم نمود که اهالی بازار دکان و کاروانسراها را باز کرده و مشغول معاملات شوند. پس هفتصد گاو و دو هزار گوسفند و پانصد جعبه خرما که از بصره خریده بودند، وارد بوشهر نمودند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۳۱۵).

در روز جمعه ۱۳ ربیع الثانی/ ۱۱ دسامبر، فرمانده نیروهای انگلیس، برای برقراری نظم و آرامش در بوشهر، فرمان ۹ ماده‌یی زیر صادر کرد:

اولاً، شهر بوشهر در تحت حکومت انگلیس درآمده، از اینرو باید به قواعد و قانون عسکری آنان که در تحت حکومت انگلیس میباشد، حقوق هیچ کس را از دست باز ندهند.

فقرة دوم، چنانکه حکمی مرقوم نشد، بندر بوشهر از زحمت عشاران (مأموران مالیاتی) معاف خواهد بود.

فقرة سیم: آلات حرب و اسلحه نزد هر کس باشد ضبط خواهد شد و بی‌اذن هیچگونه مسکرات خرید و فروش نشود.

فقرة چهارم: جز مسکرات هر چه از بندر بیرون برند یا در آرند بیع و شرای آن ممنوع نیست.

فقرة پنجم: بیع و شرای غلام و کنیز جایز نیست، همه آزادند.

فقرة ششم: آنانکه در این شهرند، مادامی که بخواهند تحت حمایت انگلیس خواهند بود.

فقرة هفتم: جز لشکریان و اهل پلیس هیچ کس سلاح جنگ بر ندارد.

فقرة هشتم: آنانکه زیر علم انگلیس‌اند هر کس به آئین و شریعت خود اطاعت خدا کند، دولت انگلیس را به دین و مذهب کسی کاری نیست.

فقرة نهم: معاصی جزیه را به قانون عسکری مکافات دهند (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۰۲).

مبنی بر جهاد با اشغالگران بود. مورخان انگلیسی، از جمله کلی تلاش مینمایند که این عکس‌العمل علماء ایران علیه انگلیس را به ناصرالدین‌شاه و صدر اعظم او نسبت دهند (کلی، ۱۳۷۳: ۱۳۷)؛ چنانکه کلی مینویسد:

در روز ۸ ژانویه شاه حکم جهاد صادر کرد. صدر اعظم در برابر انبوه زیادی از مردم تهران که در چهار گوشه مسجد شاه تجمع کرده بودند، حکم جهاد شاه را قرائت کرد. در آن فرمان، شاه از کلیه مسلمانان با اعتقاد و با ایمان درخواست کرده بود از اسلام در برابر متجاوزان مسیحی که هند را ویران کرده و اکنون میخواهند ایران را زیر سلطه و نفوذ خود در آورند، دفاع نمایند (همانجا).

قدر مسلم، همفکری و همراهی ناصرالدین شاه با علما و مردم برای مقابله و مبارزه با نیروهای انگلیس تأثیر گذار بوده، اما نه آنچنان که شاه ایران حکم جهاد را صادر کرده باشد. صدور حکم جهاد در صلاحیت مرجعیت و روحانیت است.

*روضه الصفا و ناسخ التواریخ* از منابع متقدم عصر قاجار هستند که به تلاش و کوشش علما در سراسر کشور برای ایستادگی و مقاومت در برابر نیروهای انگلیس اشاره کرده‌اند. رجبی (دوانی) معتقد است که مأخذ این دو تاریخنگار عصر قاجار، *روزنامه وقایع اتفاقیه* بوده که شرح هجوم انگلیس به جنوب ایران باجمال یا تفصیل بطور متناوب در آن انعکاس می‌یافت (رجبی (دوانی)، نسخه دستنویس: ۲).

لشکرکشی انگلیس به جنوب ایران، آنچنان هیجانی در سراسر ایران پدید آورد که بمراتب فراگیرتر از سه دهه پیش از آن در جریان جنگ دوم ایران و روسیه (۴۳-۱۲۴۲ هـ.ق / ۱۸۲۸-۱۸۲۷ م.) در دوره فتحعلیشاه قاجار بود. *روضه الصفا* در اینباره مینویسد:

چون اخبار منازعات سپاه انگلیس و ورود زوارق (کشتیهای) جنگی آنان در بنادر و سواحل فارس انتشار و اشتها پذیرفت، مردم دیار و بلاد ایران که به بسالت (دلیری) و شجاعت و لشکرکشی همیشه خوی و عادت داشته‌اند از اقطاع و احقاع (تجزیه کردن) ایران به جوش و خروش درآمدند، خون حمیت آنان در عروق عصیبت به طغیان درآمد و نبض غضب ایشان در

قدر مسلم، سختی راه بوشهر و شیراز و پیامدهای نبرد در داخله ایران با باقرخان و سایر طوایف و نیروهای دولتی نیز او را بیش از پیش مضطرب و مردد میساخت. یک هفته بعد از انتشار خبر اشغال بوشهر، شاهزاده طهماسب میرزا - والی فارس - به شجاع‌الملک نوری - برادرزاده آقاخان نوری صدر اعظم - دستور داد تا از شیراز به جانب بوشهر رهسپار شود.

در همین راستا، محمد قلی خان ایلخان و سواران فوج قشقایی در فراشبند و رضا قلی خان سرتیپ فوج عرب که در کازرون بود، به سپاهیان شجاع‌الملک ملحق شدند. این لشکر در جمادی‌الاول ۱۲۷۳ هـ.ق / ۳ ژانویه ۱۸۵۷ م. به نینزک در فاصله نه کیلومتری برازجان رسید و در همین ایام باقرخان تنگستانی و مبارزان دشتی و دشتستانی هم به اردو پیوستند و اظهار آمادگی برای دفاع و نبرد کردند (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۰۴).

با اینکه استاکر، از انجام هرگونه عملیاتی در داخل ایران امتناع میورزید، اما نیروهای انگلیسی در بوشهر پیوسته تقویت و تجدید قوا میشد تا هم بر قدرت دفاعی آنها افزوده شود و هم برای عملیات جدید با مشکلی مواجه نگردد.

سرلشکر جیمز اوترام<sup>۱</sup>، جمعی لشکر بمبئی جهت فرماندهی قشون اعزامی به خلیج فارس و بوشهر و تحویل و هدایت نیروهای انگلیسی روز شنبه ۱۰ ژانویه/ ۱۴ جمادی‌الاول از بمبئی به مقصد بوشهر حرکت کرد. قصد وی ادامه عملیات نبرد در داخل ایران بود (هنت، ۱۳۶۲: ۶۲).

یک هفته قبل از اعزام اوترام به منطقه خلیج فارس و بوشهر از طرف علمای ایران حکم جهاد علیه متجاوزان انگلیسی صادر شده بود.

### فتوای جهاد علمای سراسر ایران علیه انگلیس

پس از اشغال بوشهر توسط نیروهای انگلیس و انعکاس این خبر در سراسر ایران، موجی از خشم و انزجار و اعتراض عمومی در کشور پدید آمد که پیامد آن صدور فتاوی علمای

1. Moj, Gemes, outram

روز چهارشنبه ۴ جمادی الاول ۱۲۷۳/۳۱ دسامبر ۱۸۵۶ م. از تهران عازم بوشهر شد، اما این نیرو آنقدر غیر مسئولانه و به کندی عازم جبهه‌های جنگ در بوشهر بود که پس از هفته‌ها در جمادی الثانی ۱۲۷۳ هـ.ق / ژانویه ۱۸۵۷ م. در حالی که اوترام در بوشهر بود، به شیراز رسید (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۳۱۵).

مؤیدالدوله که از تهران تقاضای نیرو کرده بود در اقدامی شبهه انگیز به پیشنهاد و اعزام نیرو از طرف بزرگان و ایلات فارس پاسخ منفی داد و تنها کمکهای مادی آنان را پذیرفت (همانجا). علاوه بر موارد فوق، تعلل و کندی نیروهای تحت امر مهرعلی خان نوری - شجاع‌الملک - در رسیدن به جبهه جنگ در بوشهر قابل تأمل و بررسی است. وی در ۱۶ یا ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۷۳ هـ.ق / ۱۴ یا ۱۵ دسامبر ۱۸۵۶ م. با چند فوج سپاهی و ۴ عراده توپ به فراشبند رفت. پنج روز در آنجا توقف کرد، محمدقلی خان ایلیخان فارس که در فراشبند بود، برای دفاع اظهار آمادگی کرد و با سیصد سوار قشقایی و عده کثیری تفنگچی و دو عراده توپ و همچنین رضاقلی خان، سرتیپ فوج عرب که در کازرون بود، به اردوی شجاع‌الملک ملحق شدند.

در ۱۵ ژانویه اوترام از بمبئی به قصد بوشهر رهسپار شد. چهار روز بعد نخستین تیپ پیاده نظام جمعی لشکر دوم جدید اعزامی که شامل هنگ ۲۶ پیاده نظام بمبئی - بومی و هنگ ۱۸ کوهستانی - به فرماندهی هنری هیولاک - بدنبال اوترام رهسپار خلیج فارس شد (فتوت، ۱۳۸۳: ۳۴۳). یک هفته قبل از ورود اوترام به بوشهر ملاقاتی بین اوترام و جاکوب روی داد که طی آن اوترام، خواستار حضور هنگ سواره نظام هند در خلیج فارس شد. سرانجام نه تنها هنگ سواره نظام پونا به بوشهر اعزام گردید، بلکه واحدهای مهاراتا و سواره نظام پونا که برای خدمت در سند اختصاص یافته بود نیز به بندر بوشهر اعزام گردید.

تمامی نیروهای کمکی که فرماندهی آنان با اوترام بود در نخستین هفته مارس رهسپار خلیج فارس شدند و آخرین واحدی که میبایست اعزام شود، هنگ چهاردهم سواره نظام

پیکر مردی جریان یافت و از اطراف و اکناف عرایض چاکرانه به دارالخلافه به تواتر (پی در پی) گرفت و رخصت مجاهدت و جواز مبارزت طلبیدند و علمای ممالک محروسه نیز در ضمن ذریعه‌جات (وسیله‌ها) به اظهار حمایت شرع مبین و محافظت دین سیدالمرسلین به گفتار درآمدند و از تمامیت ممالک محروسه ایران عریضه‌ها به دارالخلافه فرستاده معروض داشتند که: «حکم جهاد داده‌ایم و هر یک در شهری با چندین هزار کس منتظر اذن و اشارت شاهنشاهی بر پای ستاده‌ایم تا به هر جانب که اشارت رود، مبادرت شود.

#### اعزام یک سوم لشکر بمبئی به خلیج فارس و بوشهر

به نوشته کاپیتان هنت، اوترام، روز شنبه ۱۰ ژانویه ۱۸۵۶ م. / ۱۴ جمادی الاول ۱۲۷۳ هـ.ق از بمبئی به مقصد خلیج فارس - بوشهر - حرکت کرد (هنت، ۱۳۶۲: ۶۲). واحدهای نظامی مورد درخواست اوترام، لشکری جداگانه و مستقل از لشکر تحت امر استاکر بود که در بوشهر مستقر بود. با اینکه تأمین این نیرو برای نمایندگی سیاسی بمبئی مشکل بنظر میرسید، اما درخواست اوترام برآورده شد. ترکیب و استعداد این نیرو به قرار زیر بود:

هنگ ۷۸ سلطنتی، هنگ ۶۴ پیاده نظام، هنگ دوم اروپایی - بمبئی - واحد سواره نظام پونا، واحد سوم سبک اسلحه بمبئی، واحد ۲۶ بومی - بمبئی - گروهان ۴ تفنگداران، گروهان دوم بلوچها، واحد توپخانه و واحد مهندسی (کلی، ۱۳۷۳: ۱۳۸). تعداد این نیرو عبارت بود از ۳۵۰۰ نفر بانضمام ۳۰۰ سوار و ۱۸ توپ (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۰۸).

در شرایطی که دولتمردان انگلیس در بمبئی و لندن تصمیم به ادامه جنگ در داخله ایران را داشتند و در صدد تقویت و افزایش نیروهای خود بودند، در دربار تهران و ایالت فارس بلا تکلیفی و بی‌توجهی کاملاً مشهود بود.

قریب به یک هفته بعد از اشغال بوشهر توسط قوای استاکر، مؤیدالدوله، والی فارس، فرمان حرکت به مهر علی خان بسمت بوشهر داد. میرزا محمد خان قاجار، سرکشیکچی باشی که از طرف دولتمردان ساکن در پایتخت مأمور بوشهر شده بود،

باربارا انگلیش، گزارش باقرخان را تأیید نموده و مینویسد: روز جمعه، ۶ فوریه / ۲۸ جمادی الاول، اوترام به قوای خود فرمان داد تا قشون ایران را به مدخل تنگه نزدیک برازجان بکشاند. خوش اقبالی بود که این دستور لغو شده، من اعتقاد دارم که سر جیمز اوترام توسط اعضای عاملی از این کار منصرف شد. باور ندارم که کسی از این عملیات زنده بازمیگشت تا حکایت را نقل کند. ایرانیان در انتظار بودند و آرزویشان این بود که ما را به تپه‌ها کشانده و همه را قتل عام کنند (انگلیش، ۱۳۸۲: ۱۳۴).

در یکی از گزارشهای دولتی آمده که اطلاعات غلط درباره تعدادی نیروهای انگلیسی توسط باقرخان تنگستانی سبب گردید تا شجاع‌الملک از برازجان بسمت نیزک (پانزده کیلومتری جنوب برازجان) و دالکی (در فاصله بیست کیلومتری شمال برازجان) عقب‌نشینی کند. در اینباره آمده است:

پس از رسیدن به اردو (برازجان) از طریق پیک باقرخان دشتی [تنگستانی] خبردار شدیم که نیروهای اصلی انگلیسیها متشکل از سیزده هزار پیاده، هزار سواره و ۲۸ عراده توپ در حال نقل و انتقال است و در نظر دارد روز بعد دست به جنگ با ما زند. متعاقب رسیدن این خبر که همه آن را درست و مطمئن پنداشتند، فرمانده نقشه سوق‌الجیشی خود را تغییر داد و شورای جنگی اعلام کرد با سه هزار سرباز و پانزده عراده توپ احمقانه است که در انتظار دشمنی با چهار برابر قدرت بنشینیم و به این دلیل تصمیم گرفته شد به تنگه‌های نیزک و دالکی عقب بنشینیم (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۸۶).

قدر مسلم، گزارش‌نویس قاجاری به شیوه تاریخ‌نگاران دولتی عصر قاجار (نسخ‌التواریخ و...) علت عقب‌نشینی و شکست نیروهای دولتی ایران به فرماندهی شجاع‌الملک را اطلاعات اغراق‌آمیز پیک باقرخان میداند، در حالی که کاپیتان هنت به موضوعی اشاره میکند که باید علت ناکامی و تخلیه اردوگاه برازجان را در آنجا جستجو کرد. هنت مینویسد: «در موقع حرکت شنیده شد که ایلات و عشایر این حدود که جزء سپاه دشمن (ایرانیان) صف‌آرایی کرده‌اند و قویترین افراد خصم بشمار میروند با صاحب‌منصبان دولتی بهم زده و اردو را ترک گفته‌اند» (هنت، ۱۳۶۲: ۹۵).

سنگین اسلحه بود. کلی معتقد است که یک سوم ارتش بمبئی به ایران اعزام گردید (کلی، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

اوترام در اول جمادی الثانی ۱۲۷۳ هـ.ق/ ۲۷ ژانویه ۱۸۵۷ م. به بوشهر رسید و یک هفته بعد در سه شنبه ۸ جمادی الثانی/ ۳ فوریه عازم منطقه خوشاب شد (فتوت، ۱۳۸۳: ۳۴۳).

### جنگ خوشاب

اوترام و نیروهایش که در روز سه شنبه ۸ جمادی الثانی ۱۲۷۳ هـ.ق از بوشهر بسمت برازجان حرکت کرده بود، روز چهارشنبه ۹ جمادی الثانی پس از طی قریب ۲۶ مایل به روستای چاهکوتاه رسید (هنت، ۱۳۶۲: ۶۵). نیروهای انگلیس به پیشروی خود ادامه دادند تا شب هنگام در حالی که باران شدیدی میبارید در حوالی روستای خوشاب اتراق نمودند (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۰۸).

محمد صادق خان نوری به شجاع‌الملک، فرمانده سپاه ایران، خبر داد که نیروهای انگلیس از چاهکوتاه عبور کرده و بسمت برازجان در حرکتند. شجاع‌الملک با سه فوج سرباز و ۵۰۰ سوار و ۱۲ عراده توپ آماده رویارویی با سپاه انگلیس شد (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۳۱۶). مؤلف کتاب جنگ ایران و انگلیس و جدایی هرات درباره تعداد نیروهای ایرانی مستقر در برازجان گزارش دیگری داده و مینویسد: «فرمانده قشون ایران - شجاع‌الملک - در اردویی در برازجان حدود ۷۵ کیلومتری بوشهر در پناه کوهستان مستقر بود. او آنجا حدود هفت هزار نیرو و هفتاد توپ داشت و امیدوار بود که دوازده هنگ و ۳۵ توپ کمکی از راه برسد» (انگلیش، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

در حالی که دو نیرو برای رویارویی با یکدیگر در شرایط سخت طوفان و باران آماده میشدند، حسینی فسایی مینویسد که از جانب سرهنگ باقرخان خبر رسید سردار انگلیس (اوترام) با سپاه خود قصد شبیخون به اردوی شما را دارند و شجاع‌الملک برای محافظت از اردو مراجعت کرد و بعد از چند ساعت لشکر انگلیس به جای آنها رسید. (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۳۱۶).

بمدت سه ساعت و نیم تا سحر ادامه داشت (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۰۶) و تلفاتی چند به همراه داشت. بنوشته بالارد، چندین نفر از سربازها و همراهان اردو کشته و زخمی، ستوان گرینتری<sup>۱</sup> از فوج شصت و چهارم نیز پای خود را از دست داد (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۱۱). لوگارد که بعد از مجروح شدن او ترام، فرماندهی قوای انگلیس را بعهده داشت، با استفاده از تاکتیک سکوت، موقعیت نیروهایش را بخوبی حفظ کرد. به هنگام رسیدن صبح معلوم شد که نیروهای انگلیسی در دو هزار قدمی سربازان ایرانی قرار دارند.

پیاده نظام انگلیس پشت سر تپه آن طرفتر در گودی دشت قرار گرفته بود و در طرف راست آن در یک نخلستان یک هزار و دویست سوار موضع گرفته بودند با استفاده از فضای بین تپه‌ها با هیجده توپ کالیبر بلند از مواضع خود دفاع میکردند. آرایش سپاه انگلیس بسیار خوب بود، در حالی که نیروهای ایرانی در دشتی بدون حفاظ قرار داشتند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۸).

با هجوم مجدد پانصد نفر از سربازان شیرازی، قشقای و عرب، بار دیگر جنگ آغاز شد. نیروهای ایرانی که زیر آتش توپخانه سنگین دشمن و هجوم سازمان‌یافته نیروهای انگلیس قرار گرفته بودند، با اینکه تلفات قابل‌ملاحظه‌ای بر سربازان انگلیسی وارد کردند، اما در نهایت چاره‌ی جز عقب‌نشینی نداشتند. شجاع‌الملک دستور عقب‌نشینی صادر کرد و نیروهای ایرانی تا قبل از ظهر به برازجان عقب نشینی کردند (فتوت، ۱۳۸۳: ۳۵۶).

شجاع‌الملک که جان خود را در خطر میدید تا کنار تخته گریخت (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۰۶). با عقب‌نشینی سربازان ایرانی از جبهه خوشاب، تا ساعت یازده همان روز عملیات خاتمه یافت و آرامشی نسبی در جبهه جنگ برقرار گردید. سربازان انگلیسی باقیمانده روز را در روستای خوشاب در کنار میدان نبرد به سر بردند (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۱۲).

گزارش‌نویس گمنام ایرانی در جای دیگری از نوشتار خود، علت عقب‌نشینی نیروهای ایرانی بسمت روستای دالکی، نجات از انبار مهماتی میداند که در صورت انهدام ممکن بود تلفات زیادی به سربازان خودی وارد نماید (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۸۶). بنابراین همانگونه که ملاحظه میشود علت عقب‌نشینی شجاع‌الملک صرفاً تعداد نیروهای انگلیس و امکانات رزمی آنان نبود بلکه بی‌اعتنایی و عدم اعتماد فرمانده نیروهای ایران به جنگ با متجاوزان انگلیسی و اعتقاد به نوعی دفاع در حال گریز بود.

او ترام بعد از عقب‌نشینی نیروهای ایرانی بسمت کوهستان دالکی تصمیم به مراجعت به بوشهر گرفت، زیرا تعقیب نیروهای ایرانی در گردنه‌های صعب‌العبور را عاقلانه نمیدانست. شجاع‌الملک که از عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی آگاه شده بود، طرح حمله به نیروهای دشمن را در دستور کار خود قرار داد. حدود ساعت یازده شب در حوالی روستای خوشاب، نیروهای انگلیسی مورد شیخون قرار گرفتند. تاریکی شب و فریادهای بلند نیروهای ایرانی، نظم سپاه انگلیس را بر هم زد و آنان را وحشت زده و پریشان کرد (انگلیش، ۱۳۸۲: ۳۱۱).

شجاع‌الملک از شمال و ایلخانی از سمت جنوب به نیروهای انگلیسی حمله کردند. سهراب خان، برادرزاده ایلخانی با جمعی سواره که مقدمه الجیش جمعیت ایلخانی بود، با رشادت تمام به قوای انگلیس حمله کرده و جنگ آنچنان مغلوبه شد که از تفنگ گذشته با سر نیزه و خنجر جمعی از طرفین در خاک و خون غوطه ور شدند (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۰۶).

او ترام در گیر و دار جنگ از اسب افتاده، بیهوش شد. فرمانده ستاد، کلنل لوگارد جای او را گرفت و آنگونه که هنت مینویسد تا صبح روز بعد هیچکس از این پیشامد اطلاعی حاصل نکرد (هنت، ۱۳۶۲: ۱۶۷؛ یاحسینی، ۱۳۸۵: ۱۲۷؛ بالارد، ۱۳۶۶: ۱۸۸).

با هجوم سنگین نیروهای ایرانی، سربازان انگلیسی قصد داشتند بسمت چاهکوتاه عقب نشینی کنند، ولی بدلیل گستردگی حملات ایرانیها بویژه نیروهای ایلخانی بسمت جزیره شیف عقب‌نشینی کردند. بمباران نیروهای انگلیس

## تلفات نیروهای ایران و انگلیس در نبرد خوشاب

در میان گزارشهایی که به بیان آمار و ارقام تلفات نیروهای انگلیس و ایران در نبرد خوشاب میپردازد، نوشتار مفصل کاپیتان هنت که با نام کتاب جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هجری قمری به چاپ رسیده و مقاله «جنگ ایران و انگلیس» بالارد که هر دو نفر در صحنه نبرد حضور داشته و اطلاعات آنان تکمیل کننده یکدیگر میباشد، قدیمیترین اسناد و روایت از جنگ ایران و انگلیس در دوره ناصرالدین شاه از منظر روایتگران انگلیسی است. گزارش تلفات جنگ ایران و انگلیس در کتاب کاپیتان هنت، فرمانده دوم این جنگ که بعد از تصرف بوشهر به ایران آمد، از منابع مستندی است که به شرح این واقعه میپردازد. وی مینویسد:

در دهم ژانویه ۱۸۷۵ م. ۱۲۷۳ هـ ق عده‌یی که نویسنده این سطور در جزء آنها افتخار خدمتگزاری داشت و بمنزله لشکر دوم مأمور به ایران بود، از بمبئی حرکت کردند. میجر جنرال استاکر نیز فرمانده اول لشکر بود که قبلاً به ایران گسیل شده و بوشهر را تصرف کرده بود (هنت، ۱۳۶۲: ۹۱).

هنت درباره تلفات این جنگ در نبرد خوشاب مینویسد: ایرانیها در این جنگ متجاوز از هفتصد نفر تلفات دادند و عده زیادی هم از ایشان به کلی مجروح گردیدند و حتماً از آن جماعت نیز چندین نفر هلاک شده‌اند. از لشکر دشمن چند نفر هم که یکی دو نفرشان از اشخاص مهم بودند، بدست ما افتادند، ولی از طرف ما فقط یک صاحب‌منصب و هیجده نفر نظامی کشته و چهار نفر صاحب‌منصب و شانزده نفر نظامی مجروح شدند. بعلاوه، چند نفر از پاسبانان اطراف باروبنه اردوی ما نیز در موقع شبیخون ایرانیها به قتل رسیدند که در حساب فوق منظور نگردیده است (همان: ۶۸).

همانگونه که ملاحظه میشود در گزارش وی تعداد مقتولین انگلیسی جمعاً نوزده نفر و مجروحین بیست نفر آمده و این در حالی است که هنت به تعداد کشته‌شدگان نگاهبان باروبنه اشاره‌یی ننماید.

بالارد نیز درباره تلفات دو طرف چنین مینویسد: «تلفات بریتانیایی‌ها در این عملیات (نبرد خوشاب) حدود صد کشته

و مجروح بود. از دشمن حداقل هفتصد کشته بر صحنه نیرو باقی ماند. مقدار هنگفتی اسلحه و مهمات نیز بر جای ماند» (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۱۳).

صرفنظر از شکست ایران در نبرد خوشاب، بنظر میرسد که انگلیسیها قصد سرپوش گذاشتن بر تعداد دقیق تلفات نیروهای خودشان داشته و همین عامل سبب گردیده تا در گزارش آمار کشته‌شدگان و زخمیها ناهماهنگ عمل نمایند.

کلی پس از شرح مفصلی از جنگ انگلیس با ایران در منطقه خوشاب در اینبار مینویسد:

در ساعت یازده صبح جنگ با شکست کامل قوای ایران پایان یافت و نیروهای ایران با سرعت و شتاب از میدان جنگ فرار کردند طوری که واحدهای پیاده نظام انگلستان نتوانست آنها را تعقیب کند. در این نبرد تقریباً هفتصد نفر از سربازان ایرانی جان باختند و تمامی وسایل و ساز و برگ نظامی آنها به اضافه دو عراده توپ در اطراف میدان جنگ پراکنده گردید. تلفات نیروهای انگلیسی هم عبارت بود از کشته شدن یک افسر، نه سرباز و زخمی شدن پنج افسر و ۵۷ سرباز که شش نفر از این سربازها بعدها به علت جراحات وارده، از پای درآمدند (کلی، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

گزارشهای اوترام، بالارد و کلی به مقتولین و زخمیهای مرحله دوم هجوم نیروهای انگلیس به بوشهر اشارت دارد و از کشته‌شدگان مرحله نخست، آمار و ارقامی ارائه نکرده‌اند. بنظر میرسد که در مرحله اول لشکرکشی نیروهای انگلیس به قلعه ریشهر بدلیل مقاومت سرهنگ باقرخان و نیروهایش تعداد تلفات فرماندهان و سربازان انگلیس بیشتر بوده است.

ژنرال استاکر، فرمانده قشون اعزامی به خلیج فارس، در نامه‌یی به ژنرال فرماندهی ستاد ارتش بمبئی به تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۸۵۶ م. درباره تلفات نیروهای انگلیس چنین مینویسد:

روز گذشته نیروهای ما در عملیات پراکنده ساختن دشمن که در قلعه قدیمی هلندیها (قلعه ریشهر) با استحکامات زیاد موضع گرفته بودند، اقدامات برجسته‌یی به نمایش گذاشتند. در این عملیات تلفات وارده به نیروهای ما هرچند از نظر کمی اندک بود، اما عمدتاً افسران را شامل گردید و با کمال تأسف

خور دو جان سپرد. سرهنگ «مالت» از هنگ سوم سواره نظام نیز توسط یک ایرانی که خودش جان او را نجات داده بود، از پشت تیر خورده بی‌درنگ کشته شد (انگلیش، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

همین نویسنده درباره تلفات نیروهای انگلیس و ایران در نبرد خوشاب مینویسد: «هفتصد کشته میدان جنگ بر جای مانده که تعداد زیادی از آنان ایرانیان بودند که به هنگام فرار کشته شدند. گروهان شش و سواره نظام نامنظم آنقدر فراریان را کشتند که خسته شدند» (همان: ۱۳۸). انگلیش برای اینکه به رفتار سبعانه انگلیسها در برخورد با نیروهای ایرانی توجیه نماید، چنین ادامه میدهد: «بنظر این کشتار مجاز بود، زیرا ایرانیان غالباً هر قوای یافت‌شده مهاجم و حتی اسیران خود را حتی پس از درخواست امان میکشند» (همانجا).

انگلیش تعداد کشته‌های ایران در جنگ خوشاب را بسیار زیاد میداند، اما او هم مانند بسیاری از نویسندگان انگلیسی آمار و ارقام دقیقی از مقتولین انگلیس در جنگ ارائه نمی‌نماید.

گزارشگران ایرانی هم که در همان زمان در جبهه جنگ خوشاب حضور یافته و گزارشهایی تهیه نموده‌اند، هر چند گزارشهای واقع‌بینانه‌ی ارائه نموده‌اند، اما آنان نیز مانند گزارشگران انگلیس از مبالغه خودداری نکرده و تلاش کرده‌اند که آمار و ارقام مقتولین دشمن را بالا ببرند.

از جمله این گزارشگران، افسر گمنامی است که از سپاه ایران مامور این گزارش شده و در اینباره مینویسد: از ملاحظه حکم جنابعالی که باید راپورت نظامی مردگان و زخم‌داران جنگ خوشکاب (خوشاب) را نمایم، سرافراز شده و موافق تفصیل سیاهه علی حده که انفاذ خدمت گشته، معلوم میشود که اکثر شجاعان و مجروحان اسلام شفا یافته، از هلاکت رسته‌اند و نیز موافق حکم از رساندن راپورت صحیح جنگی که بعد از رسیدن افواج قاهره ایرانی به برازجان تا این ایام را اتفاق افتاده، بسیار خوشحالم که این حکم را به طوری عمل آورده و تفصیل را به قسمی صحیح بنویسیم که دشمن و دوست، هیچ یک را ایرادی بر آن نتوانند گرفت (سلطانی مقدم، ۱۳۹۰: ۵۵۸).

به عرض میرسد سرتیپ استاپفورد و سرهنگ دوم مالت، فرماندهی هنگ سواره نظام سبک اسلحه در این عملیات جان باختند. سروان وود برغم جراحت شدید، رو به بهبودی است. ستوان اترسون و ستوان وارن، پرسنل هنگ پیاده نظام نیز مجروح شدند که دو ستوان مذکور به علت جراحات وارده جان سپردند<sup>۱</sup> (داد، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

باربارا انگلیش مؤلف کتاب *آخرین جنگ کمپانی* که نگاهی منتقدانه و طنزآمیز به محاصره هرات و جنگ ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۶ م. / ۱۲۷۳ هـ.ق دارد، درباره مقاومت و ایستادگی نیروهای ایرانی به فرماندهی باقرخان تنگستانی و فرزندش در برابر نیروهای انگلیس چنین مینویسد: ستوان براون بعدها نوشت: پیشروی وحشتناکی بود، تقریباً امکان‌نداشت خط مستقیمی را نگه داشت، بلافاصله گلوله باران آغاز شد.

افسر دیگری مینویسد: بمحض اینکه دشمن آتش گشود، سه نفر کشته شدند. آسمان پر از گلوله بنظر میرسید. اولین بار بود که زیر چنین آتشی قرار داشتیم. من فقط شمشیر به همراه داشتم و میبایست منتظر باقی میماندم. واقعاً شکر میکنم که نجات یافتیم. پیاده نظام بیستم بومی بمبئی، هنگ دوم اریائیان بمبئی و هنگ شصت و چهارم هر کدام سعی کردند از دو شکاف قدیمی دیوارهای ریشهر رخنه کنند.

اولین کسی که بالای دیوار قلعه رسید، کاپیتان «ج»، وود» از پیاده نظام بیستم بومی بود که ناگهان مورد هجوم تعداد زیادی از افراد قلعه قرار گرفت. این افراد او را هدف قرار دادند و گلوله باران کردند، اما او همچنان به نبرد ادامه میداد و توانست دشمن مقابل خود را با شمشیر از پای درآورد.

صبح، عدهٔ قلیلی از بریتانیاییها که کشته شده بودند، به خاک سپرده شدند. فرمانده «استاپفورد» از هنگ شصت و چهارم در خاکریز قلعه قدیمی هلندیها (قلعه ریشهر) تیر

۱. شایان ذکر است که به مناسبت کشته‌شدن وارن و اترسون، لوح یادبودی در بمبئی تهیه گردید که متن آن اشاره به کشته‌شدن آن دو افسر انگلیسی در هجوم به ایران در قلعه ریشهر دارد و این لوح که تصویر آن در متن ارائه گردیده از سنگ مرمر نفیس است که سالها در کلیسای گریگوری بوشهر نگهداری میشد.

مجبور گشتند و اگر احیاناً فتحی نموده بودند، هرگز مراجعت نمیکردند.

دلیل دوم اینکه حین مراجعت، در نهایت تعجیل رفتند و هرگز لشکر مظفر به این قسم برنمیگردد.

دلیل سیم اینکه مجروحین و مقتولین ایشان را تا هزار نفر شمرده و همه در این باب متفق القولاند.

دلیل چهارم اینکه اگر فتحی کرده بودند، جنرال اوتوران (استاکر) هرگز خودش را از خجالت به قتل نمیرساند و از این جنگ اگر چه صرفه‌یی نبرده و منفعتی نکردیم، اقلانگلیسیها فهمیدند که جنگ کردن با ایران بازیچه نیست و کسی را از ایشان باکی نمیباشد. یقین بود که اگر باران نباریده و هوا اغتشاش به هم نمیرساند، کارها طور دیگری شده بود، ولی خواست خدا چنین بوده و در این چند روز به سربازان از بدی و بارندگی هوا زیاده از جنگ ضرر و اذیت رسیده، از دست افتادند (سلطانی مقدم، ۱۳۹۰: ۵۶۳).

همانگونه که ملاحظه میشود، گزارشگر جنگ، علت اصلی تلفات نیروهای ایرانی به بدی و بارندگی هوا نسبت داده و آمار کشته‌شدگان نیروهای انگلیس را بیش از یک هزار نفر محاسبه مینماید.

سپس، گزارشگر مذکور آمار و ارقام مقتولین جنگ را به شرح ذیل گزارش مینماید:

تفصیل عدد عمومی ۸۴ نفر زخم‌دار که کمترین به معالجه ایشان پرداخته، ۷۴ از آنها خوب شده، شفا یافته‌اند که اکثر ایشان خدمت دائمی میباشند. مگر چند نفر که دست و پای آنها بریده شده و به کار خدمت نمی‌آیند و ده نفر دیگر هنوز معالجه مینمایم و امید که بعضی از ایشان هم شفا یابند. تفصیل مقتولین افواج که کمترین موافق راپورت شنیده‌ام و احتمال صحت دارد، از این قرار است: فوج خاصه، فوج چهارم، فوج همدان، فوج شیرازی، عرب و قشقایی، معلوم کمترین نشده.

در اردو حالت عافیت خوب است و هوا اعتدالی دارد و نوبه (تَب) که متداول است تا حال اسهل‌العلاج است و لله‌الحمد تا حال کسی از گرما تلف نشده، اما بجهت اینکه گرما روز به روز در تزیاید است و تب غشی بسیار عارض مردم میشود، مستدعیم

احتمالاً، گزارشگر پزشکی است که در خدمت نظام و قشون دوره ناصری بوده و در جریان گرفتن آمار کشته‌ها و زخمیها گزارش مفصلی هم از جنگ ۱۲۷۳ هـ.ق ارائه نموده است.

در جنگ دوم ایران و انگلیس که حدود چهار ماه بطول انجامید، به روایت صاحب‌منصبان و گزارشگران ایرانی به دلیل عقب‌نشینی انگلیسیها از برازجان به بوشهر فاتی نداشت. دلایل فرماندهان ایرانی از جمله شجاع‌الملک از اینکه در این جنگ شکست نخورده‌اند، این بود که انگلیس، برازجان را رها کرد و بسمت بوشهر عقب‌نشینی نمود. دیگر خودکشی ژنرال استاکر، فرمانده مرحله اول هجوم انگلیس به بوشهر، بود که ایرانیان این واقعه را دلیلی بر پیروزی خود میدانستند. کاپیتان هنت با رویکردی انتقادی به این مسئله چنین مینویسد:

گزارش این عقب‌نشینی در منابع ایرانی، همراه یادآوری دلاوریها و رشادتهای ایرانیان و حسن تدبیر فرماندهان قشون ایرانی آمده است. ایرانیها در نقل این اخبار، فوق‌العاده زیرکی به خرج داده‌اند؛ یعنی از طرفی قورخانه‌یی که ما آتش زده بودیم، به طرز دیگر تعبیر کرده و آن را مهمات جنگی اردوی خود ما قلمداد کردند و از طرفی دیگر، توپهای ایشان را هم که ما غنیمت گرفته بودیم، مینویسند به گل فرو رفته بود (هنت، ۱۳۶۲: ۶۱).

هر چند امروز برای همه خوانندگان این نوشتار واضح و مبرهن است که پیروز واقعی جنگ ۱۲۷۳ هـ.ق، نیروهای انگلیس بودند که سرانجام به تحمیل عهدنامه ننگین پاریس بر دولت ایران و جدایی همیشگی افغانستان از ایران انجامید، اما راوی جنگ خوشاب در بخش دیگری از گزارش خود چنین مینویسد:

تفصیل این جنگ بسیار غریب و عجیب است که در فاصله هشت ساعت، چندین مرتبه فرقتین غالب و مغلوب یکدیگر گشتند و این را واگذار به عقل و حزم دوراندیش جنابعالی مینمایم که آیا فتح از جانب ما بود یا از جانب دشمن و موافق خیال کمترین این است که فتح را کسی مینماید که مقصود خود را از جنگ حاصل کند و لله‌الحمد که مقصود ما حاصل گشت و به چند دلیل انگلیس مغلوب و مقهور شد:

دلیل اول اینکه انگلیسیها به خیال این به برازجان آمدند که خود را به شیراز برسانند، نتوانسته در مراجعت به ابوشهر

و هفت عراده توپ متجاوز نبود، از تعداد و کثرت قوای خصم بیمی به خود راه نداده و با کمال رشادت به آنها حمله بردند.

این مجادله چهار ساعت متوالی بطول انجامید تا بالاخره سپاه ایران صفوف دشمن را در هم شکستند. بر طبق اطلاع، استاکر که قبلاً به بوشهر آمده بودند، در این زد و خورد به قتل رسیده، ولی صحت و سقم این خبر هنوز تأیید نگردیداست (همان: ۷۵).

سپس روزنامه وقایع/تفاهیه آمار مقتولین انگلیسی را هشتصد الی یک هزار و ایرانی را سیصد الی پانصد نفر گزارش میکند (همانجا).

همانطور که گفته شد افسر گمنامی که گزارش او در کتاب ادوارد پولاک، پزشک دربار ناصر الدین شاه، آمده<sup>۱</sup> حتی المقدور سعی کرده با بی طرفی و واقع بینانه گزارش خود را به دربار ارائه نماید. او برخلاف دیگر گزارشگران درباری اذعان نموده که در جنگ ۱۸۵۶ م. / ۱۲۷۳ هـ.ق سپاه ایران از قوای انگلیس در جنگ خوشاب و برازجان شکست خورد و علت شکست را پراکندگی و بی انضباطی در سپاه ایران و نظم دیسپلین در سپاه انگلیس میدانند. او مینویسد:

دیدار خصم در سربازان ما از سر نو ایجاد پرخاشگری و حس تهاجم کرد. حدود پانصد تن از سربازان شیرازی، قشقای و عرب بدون اینکه منتظر دستور فرمانده خود باشند به نزدیکترین تپه حمله ور شدند و در آنجا با گشودن آتش به روی پیاده نظام انگلیس جنگ را آغاز کردند. این حمله های اولیه هرچند با رشادت و دلاوری بسیار انجام شد، اما به نقشه فرمانده ما صدمه زد، زیرا وی در یک لحظه خود را ناگزیر دید به جنگ با حریفی دست بزند که بسیار از وی نیرومندتر بود و علاوه بر آن بسیار خوب موضع گرفته بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۸۷).

گزارشگر مذکور اذعان مینماید که انگلیسیها بدلیل همین بی نظمی در سپاه ایران، تلفات سنگینی بر نیروهای ایرانی وارد کردند و در زمانی که شیرازیها به پای تپه رسیده بودند،

۱. یاکوب ادوارد پولاک، پزشک دربار ناصرالدین شاه بود که در فاصله سالهای ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰ م. در ایران زندگی میکرد. پولاک، کتابی با عنوان *ایران، سرزمین و مردم آن* نوشته که در سال ۱۸۶۵ م. در آلمان بچاپ رسید و در سال ۱۳۶۱ هـ.ش با ترجمه کیکاووس جهاننداری در تهران چاپ شد (ر.ک: پولاک، ۱۳۶۸).

که دولت علیه قاهره تدارکی از برای فرستادن اردو به کوهستان نماید و هم اینکه چادرهای بزرگ التفات نمایند که بیماران به کمال آسودگی معالجه شده، صحت یابند. تفصیل مجروحین جنگ خشکاب (خوشاب) از توپخانه مبارکه که معالجه شده اند: باباخان بیست و دو نفر، رستم، از افواج؛ فوج خاصه: آنچه معالجه شده اند: محمد قلی خان سرتیپ، نجفقلی بیک یاور، علی، داوود، علی اصغر... خداوردی، الله وردی، احمد طویل، محمد صفر، ابراهیم، سلیم،... صفر. آنچه هنوز در معالجه اند: نصراله و کیل، امیر، جلال، فرهاد (همان: ۵۶۴).

هنت، در کتاب خود با استناد به گزارش روزنامه وقایع/تفاهیه (روزنامه دولتی عصر ناصری، شماره ۳۱۸ به تاریخ ۲۶ ربیع الثانی ۱۲۷۳ هـ.ق) مطالبی درباره جنگ ایران و انگلیس در منطقه برازجان و خوشاب آورده و از آنجایی که از دیدگاه او این نشریه حقایق جنگ را واژگونه آورده است، مینویسد که «ما آن مطالب را برای تفریح خوانندگان اقتباس میکنیم» (هنت، ۱۳۶۲: ۷۳).

در آن مقاله اشاره گردیده که شجاع الملک با سه هزار سرباز پیاده و سیصد سوار به اردوی نیروهای انگلیس شبیخون زده، اما بدلیل باران شدید مجبور گردیده به ملاحظه حفظ سلامت افرادش که هیچگونه بالاپوش نداشتند، بسمت برازجان عقب نشینی کند (همان: ۷۴).

همانگونه که هنت نیز مینویسد، گزارشگر روزنامه وقایع/تفاهیه اخبار جنگ را تحریف کرده و شکست سپاه ایران را پیروزی جلوه داده است. وقایع/تفاهیه مینویسد:

شب دوازدهم شجاع الملک با هشت عراده توپ و سه هزار پیاده به اردوی خصم شبیخون زد و انگلیسیها هم که بواسطه باران زیاد قادر به حمل و نقل قورخانه مهم خود نشده بودند، مهمات جنگی خود را آتش زدند و به بوشهر عقب نشستند.

لشکریان مظفر ایران تا سه فرسخ و نیم به تعقیب حریف پرداختند و پس از اینکه دو فوج پیاده و چهار فوج سواره و ده عراده توپ به کمک انگلیسیها رسید، فراریان آنها برگشتند و مانع جدال شدند و با اینکه عده اردوی ایران از سه هزار پیاده

برازجان به بوشهر بود که هنت دلیل آن را تعدد راهنما میدانند (هنت، ۱۳۶۲: ۶۹). سرانجام سپاه انگلیس صبح سه‌شنبه ۱۵ جمادی الثانی به بوشهر رسید (فتوت، ۱۳۸۳: ۳۶۳).

### از فتح خرمشهر تا انعقاد عهدنامه پاریس و جدایی افغانستان از ایران

پس از نبرد خوشاب و شکست سنگینی که بر نیروهای ایرانی وارد شد، اوترام مصمم بود برای فشار بر دولت مرکزی اقدام به تصرف خرمشهر نماید. پس از مراجعت نیروهای انگلیس به بوشهر، فضای حاکم بر اردوی انگلیسیها تشویش و نگرانی همراه با انتظار بود. اوترام قصد داشت با چهار هزار نیرو به خرمشهر لشکرکشی نماید و از آنجایی که حفاظت از بوشهر از اهمیتی خاص برخوردار بود، سیصد نفر به فرماندهی ژنرال استاکر و سرتیپ ویلسون و چند نفر صاحب‌منصب دیگر، مأمور حفاظت از بوشهر نمود (هنت، ۱۳۶۲: ۷۶).

تعداد نیروهای ایرانی که وظیفه مقابله با سپاه انگلیس بر عهده داشتند، شامل سیزده هزار نیروی پیاده و عده کثیری سوار و هفت فوج از مهمترین نیروهای ارتش ایران بود که سنگرهای مستحکمی رو بسمت رودخانه ایجاد کرده بودند تا از نزدیک شدن نیروهای انگلیس بویژه ناوگان دریایی آنان به خشکی ممانعت بعمل آورند (همان: ۳۱۴).

روز پنجشنبه ۵ مارس ۸/ رجب ۱۲۷۳ هـ ق اولین دسته از نیروهای انگلیس عازم خرمشهر شدند. کمتر از دو هفته ژنرال استاکر و ناخدا اترسی که جانشین سر هنری لیک فرمانده نیروی دریایی شده بود، در بندر بوشهر اقدام به خودکشی کردند. هنت و بالارد انگیزه اصلی استاکر در اقدام به خودکشی، از دست دادن تعادل ذهنی و ماخلولیا ذکر میکنند (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۱۲). اما گرنی داد دلیل خودکشی آنان را مخالفت با ادامه لشکرکشی نیروهای انگلیس به داخل ایران ذکر کرده است (داد، ۱۳۸۶: ۳۴) واتسن هم خودکشی استاکر را ناشی از سنگینی مسئولیت جدید، یعنی فرماندهی قوای اعزامی به خرمشهر، میداند<sup>۱</sup> (واتسن، ۱۳۵۶: ۴۱۲). با

دو توپ با برد کم از پشت بر آنها شلیک میکرد و سربازان سوار انگلیسی هم از چپ و راست وارد جنگ شده، ضمن اینکه رسیدن کمک به ایرانیها را قطع کرده بودند، بسیاری از سربازان را از دم تیغ گذراندند (همانجا).

بنظر میرسد که چون این گزارش هم مانند گزارش پزشک اعزامی برای آگاهی مأموران عالیرتبه ایرانی و شاید صدراعظم و پادشاه تهیه گردیده، گزارشگر گمنام در تحلیل نهایی چنین نتیجه‌گیری کرده که با اینکه به ظاهر ما جنگ را باختیم، اما پیروز جنگ هم انگلیسیها نبودند. او در پایان گزارش خود مینویسد:

چنین است جریان واقعی نبرد خوشکاب که من از ابتدا تا انتها به شرحش پرداختم. برحسب ظواهر امر ما جنگ را باختیم زیرا ناگزیر از عقب نشینی شدیم، اما تنها عقب‌نشینی نمیتواند معیار قضاوت قطعی باشد. انگلیسیها هم عقب نشستند، پس از این نظر با هم حسابی نداریم و سر به سر هستیم. به گمان من میزان تلفات و زخمیهاست که باید معیار داوری باشد. اینکه انگلیسیها در این نبرد برنده نبودند، از آنجا معلوم است که برازجان را رها کردند و ناگهان به بوشهر روی آوردند و دیگر در این مورد، خودکشی ژنرال آنها [استاکر] بود و تعداد اندک اسیری که بدست آوردند، میتواند ملاک داوری قرار گیرد. روی هم رفته میتوان به این جنگ به چشم یک برخورد و تلاقی تصادفی نگریست که تمام امتیازات و منافع در طرف ما قرار گرفته و من اطمینان دارم که انگلیسیها هرگز طالب چنین پیروزی مشکوکی در آینده نخواهند بود. مجموع کشته‌های ما به حدود سیصد تن و زخمیها به دویست نفر بالغ میگردد، تلفات انگلیسیها هم نباید از این میزان کمتر باشد (همان، ۲۸۸).

نبرد خوشاب در روز یکشنبه اتفاق افتاد و تا ساعت ده صبح پایان یافت. بعد از ظهر همان روز باران شدیدی آغاز شد که تا چند روز بلا انقطاع ادامه یافت. نیروهای انگلیس در تاریکی شب بسمت بوشهر حرکت کردند. بالارد مینویسد که بدلیل تاریکی شب که امکان نداشت چیزی را در فاصله ده یاردی تشخیص داد (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۱۳)، تقریباً نیروهای انگلیس تا صبح راهپیمایی کردند و حدود ساعت ده صبح روز دوشنبه به منطقه چغادک رسیدند. علت اصلی تأخیر، گم کردن مسیر

۱. انگلیسیها در سال ۱۳۳۳ هـ ش در محلی که به قبرستان جنرال (جرنیل) مشهور است، اقدام به ساخت ستون یا دیواری برای ژنرال استاکر و تعدادی از

خورموجی دلیل عقب‌نشینی و فرار نیروهای ایرانی را در دستوری میبیند که اولیای دولت ایران صادر کرده بودند و به دستور صریح کارپردازان حکام سرحدی سواحل، نیروهای ایرانی بدلیل قدرت فراوان نیروی دریایی انگلیس از جنگ در ساحل با ناوگانهای انگلیس که مجهز به توپهای ۶۶ پوندی بودند، پرهیز کردند (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۱۰).

سرانجام روز جمعه ۲۷ مارس / ۳۰ رجب خرمشهر به تصرف نیروهای انگلیس درآمد. ارتش ایران به فرماندهی خانلر میرزا بسمت اهواز و شوشتر عقب‌نشینی کرد و آنگونه که هنت مینویسد پس از حضور نیروهای انگلیس در اهواز، مشایخ عرب از اطراف به اردوگاه آنان آمدند و نسبت به نماینده سیاسی انگلیس ابراز دوستی کردند (هنت، ۱۳۶۲: ۹۴).

در ۴ مارس ۱۸۵۷ م/ ۷ رجب ۱۲۷۳ هـ.ق قرارداد صلح بین ایران و انگلیس در پاریس با میانجیگری ناپلئون سوم، امپراتور فرانسه و وزیر خارجه آن دولت، بسته شد. شایان ذکر است که اوترام دو هفته پس از انعقاد معاهده صلح یعنی در تاریخ ۱۸ مارس / ۲۱ رجب به خرمشهر حمله کرد. داد مینویسد: در شرایطی که استعداد نظامی نیروهای اوترام (هند اروپایی) به چهارده هزار نفر افزایش یافته بود و این نیرو میتواند سرتاسر ایران را متصرف شود، پیمان صلح منعقد گردید (داد، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

هنت هم که فرماندهی گردان ۷۸ کوهستانی در عملیات خرمشهر و اهواز را عهده‌دار بود، در مورد ناخشنودی نیروهای اعزامی انگلیس از انعقاد قرار داد صلح پاریس مینویسد: «دریافت خبر سازش با ایران و امضاء قرار داد صلح در چهارم مارس در پاریس، غرور همه را جریحه‌دار کرد و موجب دلسردی افراد شد» (هنت، ۱۳۶۲: ۹۵).

نماینده ایران در صلح پاریس، فرح‌خان امین‌الدوله، سفیر کبیر ایران و نماینده انگلیس، لرد کاولی<sup>۱</sup>، سفیر کبیر انگلیس مقیم پاریس بود. در آغاز، دولت انگلیس مایل بود که

اینکه خودکشی استاکرو اترسی بر تمامی نیروهای انگلیس بویژه اوترام تأثیری غم‌انگیز بر جای گذاشته بود، اما اوترام پس از چند روز توقف در بوشهر، فرماندهی نیروهای خرمشهر را به ژنرال هیولاک سپرد.

اوترام و هیولاک در ۲۴ مارس / ۲۷ رجب به حوالی خرمشهر رسیدند و برابر طرح عملیاتی به آرایش رزمی شناورها پرداختند. ارتش ایران از سیزده هزار نیرو برخوردار بود و شاهزاده خانلر میرزا آن را فرماندهی میکرد. تعداد نیروهای انگلیسی هم کمتر از پنج هزار نفر بود که چهارصد نفر آنها را سواره نظام تشکیل میداد (داد، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

از بامداد روز ۲۶ مارس / ۲۹ رجب با بمباران مواضع ایرانیان توسط توپخانه کشتیهای انگلیس جنگ آغاز شد. اوترام تصور میکرد که در خرمشهر با مقاومت سخت ایرانیان روبرو خواهد شد، زیرا آگاه بود که ایرانیها از سه ماه قبل از جنگ، استحکامات نظامی قدرتمندی در آن منطقه بوجود آورده بودند. مقاومت نیروهای ایرانی بیش از سه ساعت طول نکشید، پس از اینکه پیاده‌نظام، افراد توپخانه و سواره‌نظام هندی و انگلیسی در خشکی پیاده شدند، نیروهای خانلر میرزا پا به فرار گذاشتند و تمام چادرهای چندین انبار مهمات، هفده عراده توپ و اسباب و اثاثیه و مقدار بیشماری وسایل عمومی و خصوصی خود را در منطقه بجا گذاشتند (همان: ۱۵۷). بالارد مینویسد که اگر توپچیان ایرانی از توپهای خود بنحو درستی استفاده کرده بودند، هیچیک از کشتیهای انگلیسی نمیتوانستند از مصب کارون عبور نمایند (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۱۵).

مقتولین جنگ ۱۲۷۳ م/ ۱۸۵۷ هـ.ق کردند. این گورستان در خیابان توحید بوشهر، پشت اداره برق قرار دارد که طبق تقاضای کنسولگری انگلیس در سال ۱۳۲۰ هـ.ش به ثبت رسیده است. در نامه‌یی که کارگزاری بنادر جنوب ایران در سال ۱۳۳۳ به وزارت امور خارجه ارسال داشته، چنین آمده است: در جنگ سنه ۱۲۷۳ هـ.ق بوشهر که یک نفر از ژنرالهای انگلیس مقتول شد در ربع فرسخی بوشهر انگلیسیها برای او مقبره ساخته و سربازان هندی را هم که در آن جنگ مقتول شده در اطراف همان مدفون نموده‌اند و دور این قطعه زمین را که تقریباً هزار ذرع مربع است دیواری بنا کرده‌اند. این ایام وسط همان قبرستان مشغول ایجاد مناره هستند که اسامی مقتولین در آن جنگ را روی سنگهایی که بدان مناره نصب است، نقش کنند و این بنا فقط برای ترغیب و تشویق سربازان هندی مأمورین میدان جنگ امروزه است که آنها را بدینوسیله دلگرم نمایند که بعد از چندین سال مقابر آنها را محترم نگاه میدارند و مناره برج و باره به یادگاری میسازند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: نورایی، ۱۳۸۵).

1. Lord.r.ch.cowley

۱۰. کلیه قرار و مدارهای بازرگانی ایران و انگلستان از جمله انتصاب کنسولها و استفاده از بنادر و گمرکات براساس اصل دول کامله الوداد انجام خواهد شد و در موقع بازگشت فرستادگان سیاسی انگلستان به ایران، از آنها بنحوی شایسته استقبال خواهد شد.

۱۱. دربراهای ایران و انگلستان برای رسیدگی و داوری پیرامون ادعاهای مالی انگلستان علیه ایران دو نفر را با ذکر نام معرفی خواهند کرد.

۱۲. دولت انگلستان از تحت‌الحمايه در آوردن اتباع ایران برخلاف میل شاه خودداری خواهد کرد، مشروط بر اینکه این امتیاز به روسیه یا کشوری دیگری داده نشود.

۱۳. انگلستان و ایران در مورد کنوانسیون تجارت برده در خلیج فارس با یکدیگر همکاری خواهند کرد.

۱۴. بخشی از نیروهای انگلستان تا تخلیه کامل هرات توسط دولت ایران در خاک ایران باقی خواهند ماند، بدون اینکه هزینه‌ی برای ایران در برداشته باشند یا برای این کشور دردسری بوجود آورند.

۱۵. دولت ایران قرارداد تأیید شده توسط شاه را ظرف سه ماه در بغداد مبادله خواهد کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹، ۲۷۵).

همانطور که ملاحظه میشود براساس فصول پنجم، ششم و هفتم این معاهده، دولت ایران متعهد گردیده که هرات و تمام خاک افغانستان را از نیروهای خود تخلیه نماید و از هر نوع ادعایی نسبت به سلطنت خود در هرات و تمامی قلمرو افغانستان صرفنظر نماید (داد، ۱۳۸۶: ۱۶۲). همچنین از حکمرانان هرات و افغانستان هیچگونه انتظار اطاعت یا ضرب سکه یا پرداخت باج و خواندن خطبه بنام شاه ایران نداشته و در امور داخلی افغانستان هیچگونه مداخله ننماید. همچنین دولت ایران متعهد گردید که در صورت ظهور اختلاف بین ایران و افغانستان، دولت انگلیس را میانجی قرار داده و اگر هم دولت ایران مجبور به سرکوب مهاجمین افغان گردید، پس از

در انعقاد صلح بین دو دولت، روسیه میانجی شود، اما فرانسه چون تمایل داشت برای جلب دوستی ایران، این کار بوسیله آنها انجام پذیرد، در طی اقامت امین‌الدوله در پاریس از او به گرمی پذیرایی کرد و موجبات موافقت دو دولت را فراهم ساخت. مذاکرات نمایندگان دولتهای انگلیس و ایران چند روز بطول انجامید و سرانجام معاهده پاریس در پانزده فصل به امضای نمایندگان طرفین رسید. چکیده مفاد قرار داد پاریس به شرح ذیل بود:

۱. بین ایران و انگلیس دوباره صلح برقرار گردد.

۲. بمحض اینکه شرایط معینی از قرارداد به اجرا در آمد، سربازان انگلستان هم خاک ایران را ترک خواهند کرد.

۳. دو کشور کلیه اسرای جنگی یکدیگر را آزاد خواهند کرد.

۴. شاه ایران با صدور عفو عمومی، تمامی اتباع ایران را که در خلال جنگ با نیروهای انگلیسی داد و ستد کرده‌اند، مورد عفو قرار خواهد داد.

۵. شاه ایران تعهد میکند که سه ماه بعد از تصویب قرارداد صلح، تمامی نیروهای خود را از شهر هرات فراخواند.

۶. شاه ایران از تمامی ادعای خود بر هرات یا مطالبه خراج از آن ایالت، چشم‌پوشی خواهد کرد.

۷. در صورتی که بین دولت ایران و خوانین افغان جنگی درگرفت، هر دو طرف از انگلستان درخواست خواهند کرد تا دوستانه بین آنها پا در میانی کند و انگلستان هم با رعایت عدل و انصاف میانجیگری خواهد کرد.

۸. در صورتی که هر یک از ایالتهای افغانستان به ایران اهانت کرده یا آسیبی برساند، دولت ایران میتواند به آنها اعلان جنگ دهد یا با آنها وارد نبرد شود، اما این جنگ نباید دستاویزی برای الحاق یا اشغال آنها شود.

۹. دولت ایران کلیه زندانیان افغانی را آزاد کند، مشروط بر اینکه افغانها هم اسرای ایرانی را آزاد کنند.

شدند، اقدام به شلیک صدها گلوله توپ کردند. در نبرد قلعه ریشهر که در منابع تاریخی و گزارشهای نظامی مأموران انگلیس از آن با افتخار یاد میشود، اگر چه تعداد تلفات نیروهای انگلیس در مقایسه با نبرد خوشاب کمتر بود، اما تعدادی از برجسته‌ترین نظامیان انگلیسی، آماج گلوله‌های پارتیزانهای تنگستانی قرار گرفتند که با ایمان و عقیده در راه دین و وطن با متجاوزان انگلیس مبارزه میکردند. در این میان، سر تیپ دیوید استاپفورد، سرهنگ دوم مالت - فرمانده هنگ سواره نظام یک اسلحه سوم - سروان وود، ستوان وارن و ستوان اترسون از جمله افسرانی بودند که در این جنگ به هلاکت رسیدند.

در نبرد قلعه ریشهر، علاوه بر تنگستانیها، اعضای قبیله دموخ به رهبری شیخ حسین خان چاهکوتاهی نیز شرکت فعال داشتند. همانگونه که سپهر هم مینویسد برغم تعداد اندک نیروهای تنگستانی و چاهکوتاهی در مقایسه با امکانات رزمی و کثرت نیروهای دشمن، حضور شجاعانه آنان که برخاسته از روحیه ملی و دینی این مجاهدان بود، تلفات سنگینی بر متجاوزان وارد نمودند تا آنجا که گزارش نویسانی چون لیوتنان بالارد که خود شخصاً در این جنگ حضور داشت، از آن همه رشادت و شجاعت تمجید کرده است (بالارد، ۱۳۶۶: ۳۰۱).

بنظر میرسد که یکی از عوامل اصلی شکست نیروهای ایران، خیانت حکمران بوشهر، میرزا حسنعلی خان دریابیگی، باشد که به فرموده یا از روی ترس قصد داشت بوشهر را تسلیم نیروهای انگلیسی کند. شایان ذکر است در شرایط حساسی که باقرخان و نیروهایش در اطراف قلعه ریشهر به سنگرسازی مشغول بودند، از طرف حکمرانان بوشهر فرمان رسید که سنگرها را رها کرد، بسرعت عازم مرکز شهر شود، باقرخان اطاعت امر کرد و رهسپار آنجا شد، اما هنگامی که به پشت دروازه بوشهر رسید، اجازه ورود به آنجا را نیافت و مجبور شد در بیرون از شهر اردو بزند. اینچنین آنها فرصت را از دست دادند و خیانت حاکم بوشهر نیز بر باقرخان و همراهانش ثابت شد.

بالارد نیز سقوط قلعه ریشهر را ناشی از خیانت حاکم بوشهر میدانند و مینویسد:

رفع غائله، قشون خود را عقب کشیده، حق نداشته باشد که شهر یا منطقه‌یی از افغانستان را بطور دائم ضمیمه خود نماید.

با انعقاد عهدنامه پاریس، هرات و افغانستان برای همیشه از ایران جدا گردید و ظاهراً به اسم استقلال از تابعیت پادشاهان ایران خارج شد.

عباس اقبال در حواشی و توضیحاتی که بر کتاب کاپیتان هنت نوشته، متذکر میشود هنگامی که متن قرارداد پاریس بدست میرزا آقا خان نوری صدراعظم رسید، دید که انگلیسیها برخلاف سابق که بطور جدی خواستار عزل او از صدارت بودند، در اینبار صحبتی نکرده‌اند، خدا را شکر نمود که اگر هرات و افغانستان از دست رفته باز صدارت او باقی است و انگلیسیها در خصوص عزل او دیگر اصراری نکرده‌اند. اما این شادی مدت زمان زیادی بطول نینجامید، زیرا ناصرالدین شاه که از اختلال امور در صدارت آقا خان ناراضی بود، سرانجام او را در محرم ۱۲۷۵ هـ.ق عزل نمود (هنت، ۱۳۶۲: ۱۲۳).

**بررسی علل شکست نیروهای ایران در جنگ ۱۲۷۳ هـ.ق**  
لشکرکشی نیروهای انگلیس به بندر بوشهر در شرایطی بوقوع پیوست که دولت مرکزی و حکمران بوشهر میرزا حسنعلی خان دریابیگی از وقوع این رویداد آگاه بودند و آنگونه که در منابع عصر قاجار آمده، مؤیدالدوله، حکمران فارس، براساس دستورات مرکز، ارتشی مجهز به فرماندهی شجاع‌الملک برای مقابله با سپاه انگلیس رهسپار جنوب نموده بود.

پرسش اساسی این است که چرا سپاه شجاع‌الملک زمانی در برابر نیروهای انگلیس قرار گرفت که بندر بوشهر به اشغال آنان درآمده بود و علت واقعی عقب‌نشینی نیروهای دولتی در برابر مهاجمان انگلیسی در نبرد خوشاب و استقرار آنان در منطقه دالکی چه بود؟

نیروهای انگلیس که پس از اشغال خلیج کوچک هلیله، عازم فتح قلعه ریشهر شده تا مقاومت نیروهای تنگستانی به فرماندهی سرهنگ باقرخان تنگستانی و فرزندش احمدخان را در هم شکنند، پس از آنکه از تسلیم قوای تنگستانی ناامید

متأسفانه اولاً، بدلیل وحشت باطنی ناصرالدین شاه از مقابله جدی با انگلیس و خیانت و سازش پنهانی میرزا آقاخان نوری صدر اعظم و ثانیاً، بدلیل بی‌کفایتی حکام محلی و فرماندهانی چون شجاع‌الملک و عدم تمایل برخی دیگر از فرماندهان نظامی به ایستادگی در برابر دشمن در نبرد خوشاب و ثالثاً، بعلت اعتماد و خوش‌بینی علماء به قول مؤکد شاه و صدر اعظم بر آمادگی کامل نیروهای نظامی کشور در مقابله جدی با نیروهای دشمن و در نتیجه منصرف شدن علماء از اعزام نیروهای مردمی و حضور در جبهه‌های نبرد، دولت ایران بنحو مفتضحانه‌یی از قوای انگلیس شکست خورد و نیروهای دشمن تا خرمشهر پیشروی کردند و دولت ایران ناگزیر، به خواست انگلستان، مبنی بر ترک محاصره هرات و تجزیه سرزمین افغانستان از خاک ایران، تن داد (رجبی (دوانی)، نسخه دستنویس: ۱۶).

#### منابع

- اتحادیه، منصوره؛ *انفصال هرات*، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- انگلیش، باربارا؛ *جنگ ایران و انگلیس و جدایی هرات*، ترجمه منصوره اتحادیه و سعادت پیرا، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- بالارد، لیوتنان؛ «جنگ ایران و انگلیس (۱۲۷۳-۱۲۷۲)» ترجمه کاوه بیات، *فصلنامه فرهنگ ایران زمین*، شماره ۲۷، ۱۳۶۶.
- پولاک، یاکوب ادوارد؛ *سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- حسینی فسایی، میرزا حسن؛ *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- خان ملک ساسانی، احمد؛ *سیاست‌گذاران دوره قاجار*، تهران: انتشارات طهوری، چاپ اول، ۱۳۳۸.
- خورموجی، محمد جعفر؛ *حقایق الاخبار ناصری*، بکوشش سید حسین خدیو جم، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

حاکم بوشهر با اعزام افراد محلی نامنظم، با اندکی مهمات برای تفنگهای سرپر و دو سه کیسه خرما بعنوان آذوقه به قرارگاهی منفرد دور از دسترس که اصولاً بر اشغال آن چندان فایده‌یی نیز مترتب نبود، آنها را با سهل‌انگاری تمام قربانی ساخته بود. برخی از افراد محلی حتی گفته‌اند از آنجایی که حاکم خود یک ایرانی خالص است و کشتار دویست و سیصد تنگستانی را که نیمه‌عرب و نیمه‌ایرانی می‌باشد، ضایعه‌یی بزرگ برای جهان و بطور کلی امپراتوری ایران بالاخص، قلمداد نمیکند (همانجا).

قدر مسلم، همانگونه که پژوهشگر تاریخ، یاحسینی، هم مینویسد عامل اصلی اهمال حاکم بوشهر تعصبات نژادپرستانه او نبود، بلکه سرسپردگی او به دولت انگلیس و کینه وی نسبت به خاندان قاجار بود (یاحسینی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

عامل دیگری که در شکست نیروهای ایران از سربازان انگلیسی تأثیرگذار بود، سرسپردگی میرزا آقاخان نوری، صدراعظم وقت، به انگلیسیها و تلاش وی برای حفظ مقام و منصب و وزارتش بود. براساس اسناد تاریخی، انگلیسیها در آغاز مسئله هرات، خواستار عزل او بودند، اما پس از اینکه نیروهای انگلیس بوشهر را تصرف کردند و بر خرمشهر هم مسلط شدند، در مفاد قرارداد صلح پاریس هیچگونه اشاره‌یی به عزل آقا خان نوری نکردند، تا آنجا که پس از فراهم‌شدن زمینه قرارداد در نامه‌یی به فرخ‌خان امین‌الدوله بصراحت متذکر گردید که «شما اختیار دارید در هر مسئله‌یی که مورد تقاضای انگلیسیها است موافقت کنید، مگر در دو مورد: یکی سلطنت ناصرالدین شاه و دیگری صدارت من» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۲۷۶).

انتشار خبر هجوم انگلستان به بوشهر و اشغال این شهر توسط نیروهای آن کشور موجی از خشم و انزجار و اعتراض عمومی در سراسر کشور پدید آورد. این هیجان بمراتب فراگیرتر از هیجانی بود که سه دهه پیش از آن در جریان جنگ دوم ایران و روس (۱۲۴۳-۱۲۴۱ هـ.ق / ۱۸۲۸-۱۸۲۶ م.) در کشور پدید آمد و همانگونه که روضه الصفا و ناسخ التواریخ مینویسند، این هیجان با تلاش و کوشش علمای مذهبی در سراسر کشور پدید آمد.

- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی؛ *ناسخ‌التواریخ*، بکوشش جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، جلد سوم، ۱۳۷۷.

- مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله، بکوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۶.

- محمود، محمود؛ *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس* در قرن نوزدهم میلادی، تهران: انتشارات اقبال، جلد دوم، چاپ سوم، ۱۳۴۴.

- مشایخی، عبدالکریم؛ *خلیج فارس و بوشهر*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران با همکاری بنیاد ایران‌شناسی شعبه بوشهر، چاپ اول، ۱۳۸۶.

- یاحسینی، سید قاسم، *مطالعاتی در باب تنگستان*، تهران: انتشارات گلگشت، چاپ اول، ۱۳۸۵.

- یاحسینی، سیدقاسم، *ظهور و سقوط خاندان تنگستانی*، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۷.

- نوایی، عبدالحسین؛ *ایران و جهان*، تهران: مؤسسه نشر هما، جلد دوم، ۱۳۶۹.

- نورایی، مرتضی؛ *اسناد کارگزاری بوشهر*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران: بنیاد ایران‌شناسی شعبه استان بوشهر، ۱۳۸۵.

- هدایت، رضاقلی‌خان؛ *روضه‌الصفاء*، تهران: انتشارات پیروز، چاپ اول، ۱۳۳۸.

- هنت، جورج هنری؛ *جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هجری قمری*، ترجمه محمدحسین سعادت نوری، حواشی و اضافات عباس‌اقبال، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۲.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.

- واتسن، رابرت؛ *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: نشر کتابهای سیمرغ، چاپ چهارم، ۱۳۵۶.

- داد، گرنی؛ *جنگ انگلیس با ایران*، ترجمه حسن زنگنه، نشر شروع، ۱۳۸۶.

- رجبی (دوانی)، محمدحسن؛ *«مروری کوتاه بر نقش علماء در مبارزات ضد استعماری مردم جنوب»*، نسخه دستنویس.

- *روزنامه وقایع اتفاقیه*؛ جلد سوم، شماره ۲۶۱-۳۷۴، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات تحقیقات رسانه‌ها، تهران ۱۳۷۳.

- سایکس، پرسی؛ *تاریخ ایران*، ترجمه سیدمحمد تقی فخرداعی‌گیلانی، تهران: دنیای کتاب، چاپ دهم، جلد دوم، ۱۳۶۳.

- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی‌خان؛ *سرزمینهای شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش*، تحشیه و تعلیقات احمد اقتداری، تهران: نشر جهان معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۱.

- سلطانی مقدم، حمیده؛ «دو گزارش از جنگهای ایران و انگلیس در خرمشهر و بوشهر در سال ۱۲۷۳ قمری» *فصلنامه اسناد بهارستان*، مطبوعات و متون مجلس شورای اسلامی، دوره دوم، سال چهارم، شماره سیزدهم، پاییز ۱۳۹۰.

- غروی، محمود؛ *ماجرای دولت انگلیس و میرزا هاشم‌خان*، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۶۳.

- فتاحی، فتح‌الدین؛ *هرات در قلمرو استعمار*، انتشارات مستوفی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

- فتوت، مهدی؛ *رویارویی باقرخان تنگستانی با لشکرکشیهای انگلیس به بوشهر*، قم: انتشارات بوشهر، چاپ اول، ۱۳۸۳.

- فراشبندی، علیمراد؛ *جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵.

- کلی، جی. بی؛ *هجوم انگلیس به جنوب ایران*، ترجمه حسن زنگنه، چاپخانه علوی بوشهر، چاپ اول، ۱۳۷۳.

- \_\_\_\_\_؛ *جنگ انگلیس با ایران در سال ۵۷-۱۸۵۶*، ترجمه حسن زنگنه، نشر شروع، ۱۳۷۸.